

«وفیات الاعیان» نخستین فرهنگ زندگینامه‌ای عامّ و الفبایی

مرتضی اسعدی

کتاب وفیات الاعیان ابن خلّکان به تعبیر امروزی یک فرهنگ زندگینامه‌ای «عامّ و الفبایی» است، و به همان لحاظ که «عامّ و الفبایی» است، سر حلقهٔ سنّت ادبی خاصی در فرهنگ اسلامی به حساب می‌آید. ابن خلّکان با تدوین این کتاب از محدودهٔ زندگینامه نویسی سده‌ای و طبقه‌ای و منطقه‌ای و حوزه‌ای و فرقه‌ای و نظایر آن فراتر رفته و زندگینامه نویسی در تمدن اسلامی را وارد مرحلهٔ تازه‌ای کرده است. علاوه بر فضل تقدّم مسلمی که این کتاب از این حیث دارد، شیوه و ترتیب پرداخت مطالب آن نیز آن اندازه بدیع و سنجیده و مطبوع است که ابن خلّکان را با جیمز باسول^۱ برجسته‌ترین زندگینامه نویس انگلیسی، همانند دانسته‌اند.^۲ مزید بر همهٔ امتیازات دیگری که می‌توان برای کتاب

۱. James Boswell (۱۷۴۰ - ۱۷۹۵)، حقوق‌دان اسکاتلندی که در ماه مه ۱۷۶۳ با ساموئل جانسون (Samuel Johnson، ۱۷۰۹ - ۱۷۸۴)، فرهنگ نویس و منتقد ادبی مشهور انگلیسی، آشنا شد و کتابی که بعدها دربارهٔ زندگی او نوشت و در سال ۱۷۹۱ تحت عنوان *Life of Samuel Johnson* منتشر کرد امروزه یکی از شاهکارهای زندگینامه نویسی به حساب می‌آید.

۲. پرفسور تریتون، استاد ممتاز زبان عربی در مدرسهٔ مطالعات شرقی و افریقایی لندن، در مقاله‌ای که در *The Penguin Companion to Literature*, vol.4, London, Penguin, 1969, p.259 دربارهٔ ابن خلّکان نوشته، به کتابی که لوکاس تحت عنوان باسول بغداد نوشته بوده، ارجاع داده است: کتابشناسی کتاب لوکاس چنین است: Lucas, E. V., *A Boswell of Baghdad*, London, 1917.

وفیات الاعیان قایل شد اهمیت‌ی است که این کتاب به عنوان یک اثر تاریخی (و
 احیاناً کمابیش ادبی، یا دارای فواید ادبی) بازمانده از قرن هفتم هجری قمری
 دارد، خصوصاً از آن جهت که حاوی فقرات متعددی از آثار دیگری است که
 امروزه خود آن آثار از بین رفته‌اند.

به لحاظ همهٔ این امتیازات (و نیز حُسن تحریر و انشاء)، کتاب
 وفیات الاعیان ابن خلکان از زمان تدوین آن تا چند دههٔ اخیر مکرر موضوع بسط
 و تکمیل و استنساخ و تزییل و تلخیص و ترجمه به زبانهای مختلف قرار گرفته،
 و، در عصر چاپ، طبعهای متعدد و گاه بسیار متفاوتی از آن انتشار یافته و آثار
 چندی نیز به اقتفای آن تألیف شده است.

مقدمه

زندگینامه نویسی، همچون بسیاری دیگر از علوم و فنون در تمدن اسلامی،
 به عنوان یکی از اجزا و لوازم علوم دینی شکل یافت و تا مدتها صرفاً در خدمت
 آن بود. احتمالاً می‌توان گفت که اهتمام قویم و قدیم عرب به تبارشناسی و رواج
 علمی به عنوان «علم الانساب» در میان ایشان، و بعداً اعتنای جدی مسلمانان
 به ثبت و ضبط سنت و سیره «اسوهٔ حسنه»، یعنی رسول اکرم (ص) که متعاقباً
 تحقیق در زندگی و احوال ناقلان و راویان احادیث را نیز ضروری ساخت، و
 بالاخره اهمیت «فرد» در اندیشهٔ اسلامی و نصوص قرآنی،^۱ در تکوین و تطوّر
 فکر زندگینامه نویسی در تمدن اسلامی مؤثر بوده‌اند. گوستاوفن گرونباوم
 نخستین الگوی ثبت حوادث برجستهٔ حیات پیامبر اکرم (ص) را، که به زعم او تنها
 الگوی بومی این کار نیز بوده است، شیوهٔ پرداخت داستانهای «ایام العرب» یعنی
 شرح جنگهای اعراب جاهلی، می‌داند؛^۱ و فرانتس روزنتال معتقد است که
 خالی بودن زندگینامه‌های علما و دانشمندان مسلمان از شواهد ادبی، و احتمال
 این نوع زندگینامه‌ها صرفاً بر برخی اطلاعات خشک و بیروح مولود ربط اولیّه

1. Grunebaum, Gustav E. von, *Medieval Islam - A Study in Cultural Orientation*, Chicago
 / London, The University of Chicago Press, 1953, p.273.

این نوع ادبی با علوم دینی بوده است.^۱ یکی از مهمترین ایرادهایی که بر زندگینامه‌های اسلامی گرفته‌اند این بوده که توجه مطلق به نام، میزان مطالعات، تألیفات، میزان پاک اعتقادی، و وثاقت و نظایر آن، در زنجیرهٔ راویان حدیث، چهرهٔ انسان را در تاریخ‌نگاری و زندگینامه‌نویسی اسلامی تا حدّ مستی «واقعیت‌های غیرشخصی» تنزل داده و تا قرنهای متمادی بستر تنگی برای زندگینامه‌نویسی در تمدن اسلامی فراهم آورده بوده است. گرونهام که «مجموعهٔ تحسین‌انگیز» وفیات الاعیان ابن خلّکان را بسیار فراتر از این حد می‌داند، در مقایسهٔ ابن خلّکان با پلوتارک مدعی است که زندگینامه‌نویسی عربی - اسلامی در بهترین شکل خود نیز، برخلاف نحلهٔ یونانی، به تعلیل و تحلیل تحوّل‌ی که در قهرمانان، یعنی افراد موضوع زندگینامه‌ها، رخ می‌دهد اعتنایی ندارد. نکتهٔ مهمی که او مطرح کرده این است که کار زندگینامه‌نویس مسلمان دقیق و صادقانه ولی بی‌روح است؛ از نظر او آنچه که تغییر می‌کند «مقام و منزلت» فرد (موضوع زندگینامه) است نه خود او، و اعمال و افعال فرد، که احتمالاً بر سرنوشت خود او و افراد دیگر نیز تأثیر می‌گذارد، بر جوهر اصلی شخصیت خود او مؤثر نیست، و این جوهره در سراسر طول داستان (یعنی زندگینامه‌ای که او قهرمان آن است) ثابت و بلاتغییر می‌ماند.^۲ لازم است بدانیم که زندگینامه، تاریخ را با هنر داستان‌نویسی در می‌آمیزد؛ اما برخلاف تاریخ، فقط با فرد سروکار دارد و، برخلاف داستان، حق افسانه‌پردازی ندارد. از این رو، طبعاً بزرگترین زندگینامه‌نویسان جهان کسانی بوده‌اند که در تلفیق ظریف این دو حوزه با یکدیگر موفق بوده‌اند؛ یعنی در حالی که شخصیت موضوع زندگینامه را آنچنان که بوده معرفی کرده‌اند، از صرف بر شمردن وقایع زندگی

1. Rosenthal, Franz. "Literature", in *The Legacy of Islam*, 2nd ed., ed. by J. Schacht and C.E. Bosworth, Oxford, Oxford U.P., 1974, p.327;

با این حال، او معتقد است که زندگی‌نامه‌نویسی آنگاه که به شخصیت‌های سیاسی توجه می‌یافته، «به لحاظ تأثیرپذیری از مدیحه‌سراییهای دربارهای ایران»، بیشتر به شوائب ادبی و تکلفات و تصنعات ادیبانه می‌گراییده است.

2. *Ibid.* pp.279 - 280.

فرا تر رفته و به اراده سیمای زنده‌ای از این شخصیت پرداخته‌اند و از این رهگذر توانسته‌اند زندگینامه را به محملی برای عرضه تحلیلی نافذ و گیرا از احساسات و انگیزه‌های انسان تبدیل کنند.

باری، زندگینامه نویسی به تدریج به صورت یکی از شاخصترین اشکال تاریخ نویسی اسلامی درآمد. شیوه منظم تری که مسلمین در پرداخت شخصیت‌های زندگینامه‌ها اعمال کردند از دو منبع خارجی اخذ شده بود: یکی شیوه تاریخ نگاری ساسانیان که مدار و محور آن شاه بود (وسیرالملوک‌های فارسی بازتاب آن است)؛ و دیگری شرح سوانح حیات قدیسان مسیحی. گرونپام معتقد است که آثار آشنایی نویسندگان عرب با این دو شکل و شیوه پرداخت شخصیت در کتب مغازی، یعنی اولین زندگینامه‌های پیامبر اسلام (ص) بخوبی مشهود است و بعداً این دو شیوه در جریان سیره نویسی پرورش یافته و با شیوه داستان‌پردازانه تاریخی بومی عرب، یعنی شکل معهود در «ایام العرب» درهم تنیده شده است.^۱ سر حلقه زنجیره طویل و پیوسته «زندگینامه جمعی» (collective biography) در اسلام را کتاب الطبقات الکبیر (یا الطبقات الکبریٰ)، اثر ابن سعد کاتب واقدی (متوفی ۲۳۰ هـ.ق.)، دانسته‌اند.^۲ از این زمان به بعد، شیوه طبقات نویسی در تدوین زندگینامه‌های صنوف گوناگون ادبا و فقها و دانشمندان اسلامی به صورت شیوه غالب در این حوزه ادبی - تاریخی درآمد. این غلبه تا قرن هفتم / سیزدهم، که ترتیبات الفبایی جایگزین آن شد، ادامه یافت. در میان انبوه کتب تراجم و سیر اسلامی، تعداد کتب طبقات، یا به تعبیر روشنتر، کتبی که بر اساس طبقه‌ای و نسلی تدوین شده باشند، بسیار نظر گیر است: الطبقات الکبیر ابن سعد، طبقات الشعراء ابن سلام (متوفی ۲۳۱ هـ.ق.)، طبقات الشعراء ابن قتیبه دینوری (متوفی ۲۷۶ هـ.ق.)، طبقات النساک ابن سعید اعرابی (متوفی ۳۴۱ هـ.ق.)، طبقات الامم صاعد

1. *Ibid.*, pp.276 - 277.

2. F.E., Peters, *Allah's Commonwealth*, New York, Simon and Schuster, 1973, p.261.

اندلسی (متوفی ۴۶۲ هـ.ق.)، طبقات النحویین واللغویین ابوبکر زبیدی اشبیلی (متوفی ۳۷۹ هـ.ق.)، نزهة الالباء فی طبقات الادبای انباری (متوفی ۵۵۷ هـ.ق.)، عیون الانباء فی طبقات الاطباء ابن ابی اصیبعه (متوفی ۶۶۸ هـ.ق.)، طبقات الحفاظ شمس الدین ذهبی (متوفی ۷۴۸ هـ.ق.) که جلال الدین سیوطی (متوفی ۹۱۱ هـ.ق.) آن را تلخیص کرده و بر آن افزوده؛ طبقات الشافعیة سبکی (متوفی ۷۷۱ هـ.ق.)، طبقات الحنفیة عبدالقادر القرشی (متوفی ۷۷۵ هـ.ق.)، طبقات المدلسین ابن حجر عسقلانی (متوفی ۸۵۲ هـ.ق.)، و طبقات الحفاظ و طبقات المفسرین و بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین والنحاة جلال الدین سیوطی (متوفی ۹۱۱ هـ.ق.)، و بسیاری طبقاتهای دیگر.^۱ اِعمال ترتیب طبقاتی در تدوین زندگینامه‌ها از اساس با میدان دادن به حس ادبی و چهره‌پردازی منافات داشت، هر چند اولین کتاب از این نوع کتب، یعنی همان طبقات ابن سعد، از لطایف و ظرایف ملالت‌زدا و تصویرگریهای کنایی خالی نبود. طبعاً طبقات الشعراها از این حیث وضع بهتر و مطبوعتری داشتند. حصارهای تنگ طبقات نویسی با شکل‌گیری تاریخهای ادبی (اگر بتوان چنین تعبیری را به کار برد) تا حدودی شکست. در کتاب الاغانی ابوالفرج اصفهانی (متوفی ۳۵۶ هـ.ق.) زندگینامه‌های شعرا و مُغنیان، با حفظ نظم و ترتیب مشخصی، با نام آنها شروع می‌شود، سپس انساب ایشان می‌آید، و زندگینامه با ذکر تاریخ وفات صاحب ترجمه خاتمه می‌یابد. اما طیّ هر زندگینامه انبوهی از داستانها، اشعار و نوادر بدون هیچ‌گونه طرح و تعبیه از پیش مشخص شده‌ای، عرضه شده است. حاصل این کار از نظر زندگینامه‌نویسی برجستگی خاصی ندارد؛ اما از رهگذر اطلاعات فراوان و گوناگون و پراکنده‌ای که عرضه می‌کند، علاوه بر آن که چهره و شخصیت فرد مورد نظر را کاملاً مجسم می‌نماید، منبع گرانبهایی برای یافتن تصویری واقعی از آن ایام به‌شمار

۱. فهرست تفصیلی کتب طبقات را در کشف‌الظنون حاجی خلیفه و یا معجم‌المطبوعات سرکیس می‌توان یافت.

می رود. گرونباوم، که جداً مدعی عاری بودن زندگینامه‌های اسلامی از پویایی و خصلت تحلیلی است، معجم‌الادبای یاقوت حموی (متوفی ۶۲۶هـ.ق.) را که از نظر ترتیب و توالی اطلاعات عرضه شده در هر مورد بسامان‌تر از اغانی است، از آن حیث که در آن شخصیت صاحب ترجمه، همچنان به شیوهٔ سلف، در پس آثار و کارهایش گم شده است، به درجهٔ کمال و سودمندی و دلپذیری اغانی نمی‌داند.^۱

قرن هفتم هجری شاهد دو تحول اساسی در زمینهٔ زندگینامه‌نویسی در تمدن اسلامی است: یکی رواج نظم الفبایی در تدوین زندگینامه‌ها، که یاقوت در معجم‌الادبای ابن‌القطفی در تاریخ‌الحکما از پیشقدمان آن در این قرن و مقدم بر ابن‌خلکان، بوده‌اند؛ و دیگری تلفیق زندگینامه‌ها (یا وفيات نویسی) با تاریخ سیاسی که از ممیزات تاریخ‌نگاری پس از قرن ششم است. پیترز مهمترین دلیل جانشینی نظم الفبایی به جای ترتیبات طبقاتی در زندگینامه‌های حوالی قرون ششم و هفتم به بعد را، تعدد و تکرار روزافزون لایه‌های مختلف طبقات و نسلها در اثر دور شدن از عصر اول اسلامی (که مبداء محاسبهٔ طبقات بوده) می‌داند.^۲ در مورد ممیزهٔ دوم، یعنی تلفیق زندگینامه‌ها (یا وفيات نویسی) با تاریخ سیاسی نیز می‌توان این سخن هامیلتون گیب را پذیرفت که این تلفیق، که اسلوب عام و همگانی تاریخ‌نویسی اسلامی تا قرن دهم بوده، از نوعی جامعیت یافتن نگرش تاریخی در میان مسلمین پدید آمده است.^۳ چنین تلفیقی پیش از این دوره نیز جسته‌گریخته اعمال می‌شده و فی‌المثل در تاریخ دمشق ابن‌القلانسی (متوفی ۵۵۵هـ.ق.)، که ذیلی بر تاریخ هلال صابی (متوفی ۴۴۸هـ.ق.) بوده و به ذیل تاریخ دمشق نیز شهرت دارد، (و یا پیشتر از آن در کتابهایی همچون السیاق فی تاریخ نیشابور، تاریخ اصفهان حافظ ابونعیم، تاریخ بغداد خطیب بغدادی) سابقه داشته است. به عقیدهٔ گیب، میزان و نسبت این تلفیق به گرایشها و علایق

1. Grunebaum, *op.cit.*, p.278.

2. Peters, *op.cit.*, p.262.

3. Gibb, Hamilton A.R., *Studies on the Civilization of Islam*, ed. by Stanford J. Shaw and William R. Polk, Boston, Beacon Press, 1962, pp.126, 129.

نویسنده بستگی داشته است: ^۱ در بعضی از کتب تاریخ، مثل آثار ابن الجوزی (متوفی ۶۵۴ هـ. ق.) و ذهبی (متوفی ۷۴۸ هـ. ق.) و ابن دُقماق حنفی (متوفی ۸۰۹ هـ. ق.)، یادداشتهای مربوط به وفیات کل بخش مربوط به تاریخ سیاسی اثر را تحت الشعاع قرار داده است؛ در حالی که در تواریخ دیگری مثل الکامل عزالدین ابن اثیر (متوفی ۶۳۰ هـ. ق.)، که بعداً سرمشق کار اکثر مورخان شد، نسبت معقولی به نفع بخش مربوط به تاریخ سیاسی حفظ شده است. نباید از یاد برد که علایق و گرایشهای تخصصی در زمینه زندگینامه نویسی، که از قرن ششم و اندکی پیش از آن آغاز شده بود، در نیمه اول قرن هفتم به اوج خود رسید و چندین مجموعه زندگینامه‌ای تخصصی یا موضوعی بسیار مهم - ارشادالاریب یا معجم الادبای یاقوت، تاریخ الحکمای قفطی، و طبقات الاطباء ابن ابی اصیبعه - فراهم آمد. وفیات الاعیان ابن خلکان نیز که نقطه عطفی در تاریخ زندگینامه نویسی اسلامی است، متعلق به اواخر همین قرن است. گیب، پس از آنکه آثار زندگینامه‌ای کسانی مثل بهاء الدین ابن شداد (متوفی ۶۳۲ هـ. ق.) و ابوشامه (متوفی ۶۶۵ هـ. ق.) را با آثار مشابه متقدم مقایسه می‌کند و آنها را به مراتب فراتر از آثار کسانی مثل عمادالدین اصفهانی (متوفی ۵۹۷ هـ. ق.) می‌داند، به انتقال مرکز تاریخ‌نگاری اسلامی - خصوصاً زندگینامه نویسی - بعد از حمله مغول از بغداد به دمشق و حلب و سپس قاهره و استقلال و امتیاز دمشق اشاره می‌کند، و می‌گوید: «نبوغ تاریخ نویسی عرب، به رغم رواج فراوان تاریخ‌نگاری سیاسی، در زندگینامه نویسی جلوه گر شده است.» ^۲ هر چند در کتاب فرانتس روزنتال، به رغم اشاره به «سنت بسیار پیشرفته زندگینامه نویسی در ادبیات اسلامی»، ^۳ کمترین اشاره‌ای به ابن خلکان نشده است، با توجه به آنچه شرق‌شناسان بنامی همچون گیب ^۴ و دانلپ ^۵ و

1. *Ibid.*

2. *Ibid.* pp.126, 128.

3. Rosenthal, *op.cit.*, pp.327 - 328.

4. Gibb, *op.cit.*, p.130.

5. Dunlop, D. M., *Arab Civilization to A. D. 1500*. London, Longman, 1971, p.119.

گرونهام^۱ و پیترز^۲ و تربتون^۳ و، سرانجام نیکلسون^۴ دربارهٔ وفیات الاعیان ابن خلکان گفته‌اند، سخن اخیر گیب را می‌توان به این ترتیب تکمیل کرد که نبوغ تاریخ نویسی مسلمین در زندگینامه نویسی به جلوه در آمده و زندگینامه نویسی اسلامی با وفیات الاعیان به اوج خود رسیده است.

پیش از آنکه به بحث دربارهٔ وفیات الاعیان بپردازیم لازم است که به اجمال به نکاتی از زندگی و شخصیت شمس‌الدین احمد بن محمد بن ابراهیم بن ابی بکر بن خلکان، قاضی القضاة برمکی هکاری اربلی شافعی اشعری، مشهور به ابن خلکان،^۵ که در بررسی اثر ارزشمند او حایز اهمیت است اشاره کنیم؛ بحث تفصیلی تر دربارهٔ ابن خلکان را برای پرهیز از اطالة کلام به مجال دیگری وا می‌گذاریم.^۶

1. Grunebaum, G. E. von, *Classical Islam - A History 600 - 1258*, London, George Allen & Unwin, 1970, p.199.
2. Peters, *op.cit.*, p.262.
3. *Penguin Companion...*, *op.cit.*, p.256.
4. Nicholson, R. A., *A Literary History of the Arabs*, London, Cambridge U.P., 1985 (first published 1907), p.451.

۵. درخور توجه است که بروکلیمان از ابن خلکان دیگری (مشخصاً علی بن یحیی بن یونس بن خلکان) نام می‌برد که کتابی تحت عنوان *الوقایع المضئنة فی تحقیق علم البریه برای خلیفه و اتق* (۲۲۷-۲۳۲ هـ.ق) نوشته بوده است (ر.ک. تاریخ الادب العربی، ۱۰۶/۳).

۶. بخش راجع به ابن خلکان در مقاله حاضر، که به لحاظ گستردگی، خود به مقاله مستقلی سر می‌زد، از این مقاله حذف گردید تا در مجال دیگری عرضه شود؛ لذا، بی‌مناسبت نیست که در اینجا به برخی از منابع شرح حال ابن خلکان اشاره شود: *فوات الوفيات*، ۱/۱۱۰؛ *المتهل الصافی ابن تهری بردی*، ج ۱؛ *قضات دمشق*، ۷۶؛ *طبقات الشافعیه سبکی*، ۵/۱۴؛ *النجوم الزاهرة*، ۷/۳۵۳؛ *حسن المحاضرة*، ۱/۲۸۶؛ *شذرات الذهب*، ۵/۳۷۱؛ *الخطط الجدیدة*، ۱۰/۱۷؛ *مفتاح السعادة*، ۱/۲۰۹؛ *روضات الجنات*، ۱/۳۲۰ - ۳۲۵؛ *والوفای بالوفیات* (طبع احسان عباس، ۱۹۶۹) ۷/۳۰۸. برای فهرست تفصیلی تر منابع شرح حال ابن خلکان علاوه بر *دایرة المعارف اسلام* طبع اول و دوم (ذیل مدخل ابن خلکان)، و اعلام زرکلی و *معجم المطبوعات سرکیس*، نگاه کنید به مقدمه دکتر احسان عباس بر *وفیات*، ۷/۵-۷، و نیز *مفتاح السعادة* طاش کوپری زاده ۱/۲۳۶. ذیل مقاله «ابن خلکان» در جلد ۳ *دایرة المعارف بزرگ اسلامی* نیز کتابشناسی قابل توجهی آمده است. ضمناً در *مطاری زندگینامه‌های ام‌المؤید زینب جرجانیة نیشابوریه*، *عبدالاول سنجری*، *احمد بن کمال*، *عیسی بن سنجر*، و *احمد بن قحطان*

ابن خلکان در روز پنجشنبه ۱۱ ربیع الآخر سال ۶۰۸ هجری قمری در شهر اربل در خانوادهٔ برجسته‌ای از ذریهٔ یحیی بن خالد برمکی تولد یافت. به لحاظ انتساب او به برامکه، که از خادمان معبد نوبهار بلخ بودند، او را بلخی الاصل نیز نوشته‌اند. خود او بر انتسابش به برامکه، به‌رغم طعنی که بر او می‌زده‌اند، اصرار داشته است.^۱ همچنانکه دسلان، در مقدمهٔ ترجمه انگلیسی خود از وفیات (ج ۱/ VI)، و دیگران گفته‌اند، شرح سوانح حیات ابن خلکان و بازسازی زندگی یا زندگینامهٔ او، خصوصاً از روی آنچه خود او در جای جای کتابش نقل کرده، کاملاً میسر بوده است. پدر وی مدرس مدرسهٔ مظفریهٔ اربل بوده و پیش از آنکه ابن خلکان به دوسالگی برسد، برای او «اجازاتی» از علمای مشهور آن ایام گرفته بوده است.^۲ ابن خلکان در همان حدود دوسالگی پدرش را از دست داد، اما دوستی پدرش با اخوان ثلاثة ابن الاثیر، یعنی عزالدین مورخ و ضیاءالدین و بهاءالدین معروف به ابن شداد، بعدها آثار خیر فراوانی برای فرزندان، بخصوص برای شمس‌الدین بن خلکان، داشت. ابن خلکان، پس از آموختن نحو و برخی مبادی و مقدمات دیگر نزد پدرش و معلمان دیگر، در محضر ابوالمحاسن شیخ بهاء‌الدین یوسف بن شداد (یعنی همان ابن الاثیر اوسط) فقه آموخت و این آغاز شکوفایی ابن خلکان بود. در سال ۶۳۴ اربل، زادگاه او، به دست مغولان ویران گشت و او که پس از ده سال اقامت در شام امید به بازگشت به وطن مألوف را از دست داده بود، راهی مصر شد. در سال ۶۳۷، در قاهره به نیابت قاضی القضاة بدرالدین سنجاری منصوب شد و در همین شهر ازدواج کرد. با آنکه چشمانش يك بار در سال ۶۴۷ تا سر حد کوری رسیده بود، در سال ۶۵۴ کار تدوین وفیات را که پیشتر مواد آن را گرد آورده بود، در

→

اربلی، در خود وفیات الاعیان نیز گوشه‌هایی از زندگی و احوال خود ابن خلکان ذکر شده است.
 ۱. الکتبی، ابن شاکر، فوات الوفیات تحقیق الدكتور احسان عباس، بیروت، دارالثقافة [۱۹۷۳].
 ۱/ ۱۱۳: صفدی، الوافی، ۳۱۳/۷.
 ۲. نگاه کنید به قول مُصرَح خود ابن خلکان در خلال زندگینامهٔ زینب بنت‌الشعری أم‌المؤید، در وفیات، ۳۴۴/۵.

همان شهر آغاز کرد. در سال ۶۵۹، در حالی که کار تألیف و تدوین وفيات را تا شرح حال یحیی بن خالد بن برمک (شماره ۸۱۶ در وفيات طبع احسان عباس) رسانده بود، به فرمان سلطان بیبرس به مقام قاضی القضاتی دمشق منصوب شد. در ۷ شوال ۶۵۹ وارد دمشق شد و، پس از تکیه زدن بر منصب قاضی القضاتی، در هفت مدرسه‌ای هم که قاضی القضاة قبلی تدریس می‌کرد به تدریس پرداخت (ابن تغری بردی تاریخ انتصاب ابن خلکان به قضای دمشق را ۶۶۶ ذکر کرده و این اشتباه را دسلان و احسان عباس در مقدمه‌های خود بر وفيات تصحیح کرده‌اند). وقتی که ابن خلکان، پس از ده سال تصدی مقام قضا، در ۱۵ شوال ۶۶۹ از این مقام معزول شد، فرصت را برای ادامه کار وفيات مغتنم شمرد و لذا در ماه ذی‌قعدة همان سال راهی مصر شد تا کار خود را پی گیرد. عزل ابن خلکان از این مقام مسبوق به هیچ تهمتی نبود، بلکه بهاء‌الدین ابن حنا، وزیر بیبرس، خواسته بود تا عزالدین بن صائغ را به جای او بنشانند. ابن خلکان در قاهره به تدریس در مدرسه فخریه مشغول شد و، در حالی که روزگار عسرت‌باری را با مناعت و قناعت می‌گذراند، تحریر اول کتاب وفيات الاعیان را در ۲۲ جمادی‌الآخر سال ۶۷۲ در این شهر به پایان برد. هفت سال بعد از عزل او، در ذیحجه سال ۶۷۶، حکم انتصاب مجدد او به قضای دمشق صادر شد. وقتی برای تصدی مجدد مقام قاضی القضاتی به شهر دمشق درآمد با استقبالی مواجه شد که تا آن هنگام برای امرا و ملوک نیز کمتر سابقه داشت. با این حال، در ۲۸ محرم ۶۸۰ دوباره حکم عزل او صادر شد و از این پس کار او به تدریس در مدرسه نجیبیه و بعداً نیز مدرسه امینیه محدود گردید. در ۲۲ رجب ۶۸۱ بیمار شد و هنگام اذان عصر روز شنبه ۲۶ رجب ۶۸۱ در مدرسه جمالیة نجیبیه، که مسکنش بود، چشم از جهان فرو بست و فردای آن روز در دامنه جبل قاسیون مدفون گردید. تاریخ وفات او را صفدی در الوافی ۲۶ رجب ۶۸۱، و ابن شاکر در فوات ۶ رجب ۶۸۱ و ابن تغری بردی در المنهل ۲۶ یا ۱۶ رجب ۶۸۱ نوشته‌اند. طرفه اینکه یکی از شرط‌های ابن خلکان برای درج زندگینامه هر يك از مشاهیر در کتاب وفيات الاعیان احراز دقیق تاریخ وفات آنان بوده است.

با این حال، آنچه از نظر اتقان گزارشهای ابن خلکان در وفیات الاعیان حایز کمال اهمیت است اتفاق نظری است که همه زندگینامه نویسان و نویسندگان بعد از او دربارهٔ مناعت و استحکام شخصیت اخلاقی او و دقت فتاوی و آراء او در مقام قضا و افتاء داشته‌اند. ابن شاکر کتبی (متوفی ۷۶۴) دربارهٔ او گفته است که «کان فاضلاً بارعاً مُتقناً عارفاً بالمذهب حسن الفتاوی بصیراً بالعربیة علامة فی الادب والشعر و ایام الناس کثیر الاطلاع حلو المذاکره وافر الحرمة... و کان کریماً ممدحاً فیه سترٍ و عفو و حلم.»^۱ صفدی نیز چیزی بسیار شبیه به همین معانی دربارهٔ ابن خلکان گفته که احتمالاً مأخوذ از گفتهٔ ابن شاکر است.^۲ ابن تغری بردی نیز در حق او گفته است: «کان جواداً، ممدحاً... و کان عنده عقلٌ و احتمالٌ و سترٌ عن العورات.»^۳ ابن عماد حنبلی نیز در شذرات الذهب او را به «... غزارة العقل و ثبات الجأش و نراهة النفس...» ستوده است. از متأخرین نیز طاش کوپری زاده (متوفی ۹۶۸) دربارهٔ او گفته است: «کان ذا فضلٍ فی کل فن... و کان ثقة فی نقله.»^۴ به نظر می‌رسد آنچه ووستنفلد، در مقدمهٔ کوتاه خود به زبان عربی در انتهای جلد دوم از طبع دو جلدی‌اش از وفیات دربارهٔ ابن خلکان از قول قاضی الاثیر العمری نقل کرده، گویاتر و زیباتر باشد: «او به حلم احنف روزگار خویش، به علم شافعی زمان خویش، و حاتم عصر و خاتم کریمان دهر و خاتم بقیة السیف برامکة کرام بوده است.»

بسیار درخور توجه است که، بنا بر شرح حالهایی که از ابن خلکان در دست است، او از هجو و هزل پرهیز داشته و از حضور در مجالسی که در آن غیبت و نیمه‌ای می‌رفته بشدت اجتناب می‌ورزیده است. برخی پرهیز ابن خلکان را از اشاره به وجوه منفی شخصیت اشخاص یا فساد عقیدهٔ افرادی که زندگینامهٔ آنها را می‌نوشته به همین خصلت او نسبت داده‌اند. برای نمونه،

۱. فوات الوفيات، ۱/۱۱۰-۱۱۱.

۲. الوافی بالوفیات، ج ۷/۳۰۸.

۳. المنهل، ج ۱.

۴. مفتاح السعادة، ۱/۲۳۶.

ابن کثیر (متوفی ۷۷۴) طفره رفتن او را از اشاره به فساد عقیده ابن الراوندی ناشی از همین پرهیز دانسته است.^۱ دربارهٔ مذهب ابن خلکان، با آنکه وی سالها در مقام قضا و افتای طایفه شافعی بوده، برخی از غالیان اهل سنت^۲ و یا علمای شیعه، همچون علامه سید محسن امین عاملی،^۳ او را شیعه دانسته‌اند. در حقیقت، اکثر دوستان ابن خلکان شیعه و برخی از ایشان مثل ابوالمحاسن الشوّاء معروف به «شیطان شام» از غلاة شیعه بوده‌اند و او در ذکر معاویه برخلاف سایر صحابه - جز در یک مورد که آن هم به خط غیر مؤلف وارد شده - تعبیر «رضی الله عنه» نیاورده است؛ در ذکر فرزند قشیر و مدح او از امام زین العابدین نیز محض مدح، یعنی «مکرمة ترجی له بها الجنة» را آورده است (وفیات، ۶/۹۵)؛ به درج تراجم ائمهٔ اثنی عشر و نیز تمامی خلفای فاطمی اهتمام و با اعتماد بر منابع و مصادر شیعی از آنها استفاده و اقتباس کرده؛ و در عصر او کسی آشنا تر از وی به دیوان متنّبی یافت نمی‌شده و او، علاوه بر استشهدات فراوان به این دیوان، بعضی از تراجم وفیات (مثل زندگینامه‌های فاتک و کافور) را عمدتاً با تکیه بر اشعار این دیوان نوشته است. مع الوصف، این همه در واقع فقط حاکی از وسعت مشرب و روح انصاف و عدم تعصب او در تحرّی حقایق بوده است.

کتاب «وفیات الاعیان»

کتاب وفیات الاعیان و انباء الزمان مما ثبت بالنقل والسمع (یا به قول

۱. البدایة والنهابة، ۱۱/۱۳۳

۲. الترجمة البعقریه والنصولة العیدریه للتحفه الاثنی عشریة، که محقق فاضلی همچون دکتر احسان عباس آن را تالیف شیخ الحافظ غلام محمد بن محمد بن الشیخ محیی الدین بن الشیخ عمر مشهور به اسلمی دانسته، در حالی که اصل این کتاب در اواخر قرن ۱۲ هجری در شبه قارهٔ هند به قلم شاه عبدالعزیز غلام حکیم دهلوی به فارسی نوشته شده و بعداً اسلمی آن را در سال ۱۲۲۷ به عربی ترجمه کرده است؛ «ادارة البحوث الاسلامیه والدعوة والافتاء بالجامعة السلفیة بنارس» در سال ۱۴۰۳ مختصر شده این ترجمهٔ عربی را چاپ و منتشر کرده است.

۳. اعیان الشیعه، ۲/۵۱۳ - ۵۶۴.

طاش کوپری زاده، والسمع) او اثبته العیان^۱ یگانه کتاب شمس الدین ابوالعباس احمد بن خلکان و علی الاجماع بهترین کتاب زندگینامه‌ای در زبان عربی یا کلاً در تمدن اسلامی است. ابن خلکان، با آنکه بسیار نوشته، جز وفیات، که مکرر هم آن را تصحیح و تنقیح و تکمیل کرده، کتابی ندارد و آنچه از «مجامیع ادبی» که به او نسبت می‌دهند (مثل فوات، ۱/۱۱۰، و الوافی، ج ۷) چیزی جز مسودات برخی ملحقات همین کتاب نبوده است. تعبیری که علما و نویسندگان مسلمان و بعدها شرق شناسان و اسلام شناسان درباره این کتاب به کار برده‌اند، همه حاکی از قدر و منزلت کم نظیر آن در نوع خود است. ابن شاکر در فوات گفته: «و صنف کتاب وفیات الاعیان وقد اشتهر كثيراً». (فوات، ۱/۱۱۰)؛ صفدی نیز عین همین تعبیر را به کار برده (الوافی، جزء السابع)؛ تقری بردی گفته «و تاریخه وفیات الاعیان مشهور و هوفی غایة الحسن» (المنهل الصافی، ج ۱)؛ همو از حافظ ابومحمد برزالی درباره ابن خلکان نقل کرده که «و جمع تاریخاً نفیساً»؛ از متأخرین نیز سرکیس آن را «من احسن ما صنف فی الفن» (معجم المطبوعات، ج ۱ / ص ۹۸) و زرکلی آن را «وهو اشهر کتب التراجم و من احسنها ضبطاً و احکاماً» (الاعلام، ج ۱ / ص ۲۲۰) دانسته‌اند. نظر شرق شناسانی که اهمی به مطالعات اسلامی داشته‌اند، شاید به لحاظ استفاده‌های گوناگون و متعددی که می‌توانسته‌اند از این کتاب ببرند، بسیار محکمت و قاطع تر است: جان آلفرد هایوود،^۲ مدرس زبان عربی در مدرسه مطالعات شرقی دانشگاه دورهام (Durham) انگلیس، آن را «مجموعه‌ای درخشان» (بریتانیکا، ج ۱۱ / ص ۱۰۲۱) دانسته، و تریتون، استاد ممتاز عربی مدرسه مطالعات شرقی و افریقایی دانشگاه لندن، گفته است که وفیات الاعیان، در تطوّر این نوع ادبی در متون عربی و اسلامی جایگاه اصلی و

۱. شاید این توضیح زاید نباشد که کتابهای دیگری نیز نام «وفیات الاعیان» داشته‌اند و یا این عبارت بخشی از نامشان بوده است؛ از جمله کتابهای وفیات الاعیان من مذهب ابی حنیفة النعمان از قاضی نجم الدین ابراهیم بن علی طرسوسی، متوفی ۷۵۸ هـ.ق. (کشف الظنون، ج ۲ / ستون ۲۰۱۹)، یا وفیات الاعیان ابن الزملکانی محمد بن علی بن عبدالواحد (ایضاح المکنون، ج ۲ / ستون ۷۱۳) و نیز وفیات الاعیان ابن قنفذ احمد بن حسن قسطنطینی (همانجا) قابل ذکرند.

اول را دارد»؛^۱ ژان سواژه فرانسوی آن را «معروفترین کتاب شرح حال» خوانده «که با وسواس تهیه شده و خوب به رشته تحریر درآمده است».^۲ پیترز آن را یکی از «دو زندگینامه عظیم تمدن اسلامی» [دیگری الوافی صفدی] دانسته؛^۳ گوستاوفن گرونیام آن را «مجموعه‌ای تحسین‌انگیز»^۴ و «ذروه نوع ادبی خاص خودش»^۵ شمرده؛ دانلپ آن را «بسیار مفید و بی‌همتا»^۶ خوانده؛ هامیلتون گیب این کتاب را به «دقت نظر و متانت اسلوب»^۷ ستوده؛ و بالاخره رینولد نیکلسون گفته است که در این عقیده با سر ویلیام جونز هماواز است که، «در میان همه آثار از این نوع، تردیدی نداریم که وفیات الاعیان ابن خلکان بهترین است».^۸ ظاهراً نیکلسون نخستین کسی بوده که وفیات الاعیان را «قطع نظر از تفاوت در مقیاس و دامنه»، «از جهات متعدد» با کتاب معظم و مشهور زندگینامه جانسون اثر باسول در ادبیات انگلیسی قابل مقایسه دانسته بوده است.^۹ دسلان نیز در مقدمه‌ای که بر ترجمه انگلیسی اش از وفیات نوشته، گفته است که این کتاب «مهمترین تاریخ ادبی و عمومی مسلمانان است که از ابتدا تا کنون چیزی از قدرش کاسته نشده است، و نظر برجستگانی چون پوکوک،^{۱۰} اسکالتنس،^{۱۱} ریسکه،^{۱۲} و دوساسی،^{۱۳} نیز مؤید این مدعاست... گوناگونی مطالب آن به تنهایی

1. *Penguin Companion...*, *op.cit.*, p.256.

۲. سواژه، ژان. مدخل تاریخ شرق اسلامی، ترجمه نوش آفرین انصاری (محقق)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶، ص ۴۳.

3. Peters, *op.cit.*, p.262.

4. *Medieval Islam*, *op.cit.*, p.278.

5. *Classical Islam*, *op.cit.*, p.199.

6. Dunlop, *op.cit.*, p.120.

7. Gibb, *op.cit.*, p.130.

8. Nicholson, *op.cit.*, p.451.

9. *Ibid*, p.452, n.2.

10. Pococke

11. Schultens

12. Rieske

13. De Sacy

کافی است که توجه هر آن کسی را که عنایتی به تاریخ مسلمانان و ادبیات عرب دارد جلب کند؛ خصوصاً که این گونه گونی با هوش و علم و تواناییها و قابلیت‌های شخصی همچون ابن خلکان جمع شده است.^۱ او نیز گفته است که هیچ کس حق وفیات الاعیان ابن خلکان را بهتر از سرویلیام جونز ادا نکرده است.

باری، گفته شده است ابن خلکان این کتاب را به نام الملك الظاهر بیبرس فراهم آورده بوده است (نقل از تاریخ جهان آرا به فارسی در کشف الظنون، ج/۲ ستون ۲۰۱۷، حاشیه). این کتاب که خود ابن خلکان آن را «مختصر فی التاریخ» خوانده، بنا بر مقدمه متواضعانه و موجزی که وی بر کتابش نوشته، حاوی زندگینامه‌هایی است که محدود و منحصر به هیچ طبقه یا طایفه خاصی از افراد مثل علما یا امرا یا ملوک یا وزرا یا شعرا و... نیست، بلکه از آن همه کسانی است که در هر زمینه شهرتی داشته‌اند. و در مظان آن بوده‌اند که مردم بخواهند راجع به آنها چیزی بدانند.^۲ عنوان کتابش را نیز عمداً چنان تعیین کرده بوده است «تا به مجرد عنوان بتوان به مضمون و محتوای آن پی برد.» البته تصریح شده است که شرح زندگی هیچیک از صحابه و تابعین (جز معدودی از ایشان که اکثر مردم کمتر چیزی راجع به آنها می‌دانسته‌اند) و نیز خلفا در این مجموعه نیامده است،^۳ زیرا درباره آنان در کتب و مصنفات فراوانی سخن رفته بوده است. ضمناً این قید و شرط ابن خلکان که شرح زندگی «اعیان» را جز در

1. *Ibn Khallikan's Biographical Dictionary*. Translated from the Arabic by Mac Guckin De Slane, New York / London, Johnson Reprint Corporation, 1842, p.V.

۲. معلوم نیست که چرا دکتر سید حسین نصر وفیات الاعیان را از آن جهت تالی عین الانبیاء ابن ابی اصیبه و تاریخ الحکمای قطفی دانسته که «درباره تاریخ طب اسلامی نوشته شده بوده» است نگاه کنید به:

Nasr, Seyyed Hossein. *Islamic Science - An Illustrated Study*. [London], World of Islam Festival Publishing Co. Ltd., 1976, p.172.

۳. در حالی که ابن خلکان در مقدمه کوتاه خود بر این امر تصریح کرده است (ولم أذكر فی هذا المختصر أحداً من الصحابه رضوان الله عليهم، ولا من التابعین... و كذلك الخلفاء) این عبارت در ترجمه فارسی تاریخ ادبیات عرب حنا الفاخوری (ص ۶۳۲) به این ترتیب ترجمه شده است: «... وفیات الاعیان حاوی شرح حال علما و ادبا و ملوک و امرا و مشاهیر علاوه بر صحابه و تابعین و خلفا» است.

صورت احراز تاریخ دقیق وفات (و حتی الامکان تاریخ دقیق تولد) آنان در وفیات الاعیان نخواهد آورد، نیز باعث شده است که زندگینامه بسیاری از مشاهیر طبقات و طوایف مختلف در این مجموعه نیاید. ابن خلکان گفته است که شرح زندگی عده‌ای از افاضل معاصر خویش را نیز، اعم از آنکه خود ایشان را دیده بوده و از آنان سخنانی نقل کرده یا کسانی که همعصر او بوده‌اند ولی او ایشان را ندیده بود، در این کتاب آورده است؛ درباره همه کسانی که زندگینامه‌شان را آورده سخنانی را که می‌توانسته ثابت کند به نحوی موجز نوشته است تا حجم کتاب خیلی زیاد نشود؛ سلسله انساب افراد موضوع زندگینامه‌ها را تا آنجا که می‌توانسته پیش برده؛ تلفظ اسمهایی را که احتمال تصحیف آنها می‌رفته به عبارت ضبط کرده؛ و آنچه از نوادر و ظرایف و اشعار و نامه‌ها و نظایر آن، که هم به زدودن گرد ملالت از خاطر خوانندگان کمک می‌کرده و هم در توضیح هر چه بیشتر و بهتر شخصیت و زندگی افراد مورد نظر مؤثر بوده، در خلال زندگینامه‌ها نقل کرده است. و این همه را بنا بر مدخلهایی براساس ترتیب الفبایی (ابتثی) اسامی (اول) افراد موضوع زندگینامه‌ها مرتب کرده بوده است، زیرا به قول خود او: «فَرَأَيْتَهُ عَلَى حُرُوفِ الْمَعْجَمِ أَيْسَرُ مِنْهُ عَلَى السَّنِينِ» و مَالاً «لِيَكُونَ أَسْهَلُ لِلتَّائِلِ». خود او توجه داشته است که با اتخاذ این ترتیب، تقدیم و تأخیر زمانی مختل می‌شود و تراجم رجال متعلق به رشته‌های نامتجانس و مناطق جغرافیایی گوناگون به هم می‌آمیزد، لکن سهولت ترتیبات الفبایی [در چنین مجموعه زندگینامه‌ای عام و جامعی] آن اندازه هست که به از دست رفتن تقدیم و تأخیر زمانی و تمییز و تفکیک حوزه‌ای و منطقه‌ای می‌ارزیده است.^۱ همچنانکه پیشتر نیز گفته شد، مهمترین دلیل اختیار کردن نظم الفبایی به جای ترتیبات طبقاتی (یا منطقه‌ای) در زندگینامه‌های حوالی قرن ششم و هفتم به بعد، همان‌طور که پیترز نیز اشاره

۱. نظم الفبایی مزبور که فقط در مورد اسامی اول (کوچک) افراد رعایت شده در ذیل حرف «ع» گاهی مختل و مضطرب گردیده، و مثلاً «عبدالملك» قبل از «عبدالسلام» و «عبدالجبار» بعد از «عبدالکریم» آمده بوده است.

کرده، تراکم زیاد لایه‌های مختلف طبقات و نسلها به واسطه دور شدن از صدر اسلام بوده است.^۱ به قول نیکلسون، ابن خلکان می‌توانسته این را هم بر مقدمه خود بر وفیات بیفزاید که او نخستین مسلمانی بوده است که یک فرهنگ زندگی‌نامه‌ای عام و جامع تدارک و تألیف کرده بوده، در حالی که هیچ یک از اسلاف او در فکر گرد آوردن شرح زندگی برجستگان مسلمان همه طبقات و طوایف در یک کتاب نبوده‌اند.^۲ همچنانکه گوستاو فن گرونباوم گفته است، «در ایامی که این اثر [وفیات] تدوین می‌شده روح اروپا هم از چنین کارهایی خبر نداشته است».^۳ زبان وفیات ساده و متین و استوار و محتویات آن فوق‌العاده دقیق و صحیح و مستند است، و او در هر مورد از نویسندگانی که از آثارشان استفاده کرده است نام می‌برد. به تعبیر نیکلسون، این کتاب حاوی اطلاعات تاریخی و ادبی بیشماری است که به دلچسب‌ترین وجه با گلچینهایی از لطایف و نوادر و اشعار و نظایر آن، که هر یک متضمن اشاراتی به گوشه‌هایی از زندگی مسلمانان است، درهم تنیده و عرضه شده‌اند. البته، نظر نویسندگان مسلمان کمابیش هم‌عصر ابن خلکان گاهی عیبجویانه یا به هر حال منتقدانه تراز این بوده است: مثلاً امام الحافظ عمادالدین ابوالفداء اسماعیل بن عمر، معروف به ابن کثیر (متوفی ۷۷۴ هـ.ق.) در البداية والنهاية فی التاريخ از ابن خلکان و شیوه کارش در تدوین وفیات انتقاد کرده است که چرا تراجم شعرا و ادبا را بیش از حد لازم تطویل داده و از ایشان عموماً با ستایش و تمجید یاد کرده و حال آن که شرح زندگی علما را به اختصار برگزار کرده و از زندگی زناده و بددینی و کژآیینی کسانی که به فساد عقیده شهره بوده‌اند نیز چیزی نگفته است. (۱۱۳/۱۱). اما همچنانکه حاجی خلیفه نیز گفته است (کشف الظنون، ۲/ ستون ۲۰۱۷)، شاید ابن خلکان بدان سبب متعرض و متذکر فساد عقیده چنین افرادی نمی‌شده که آن را اظهر من الشمس می‌دانسته است. به هر حال، می‌توان

1. Peters, *op. cit.*, p. 262.

2. Nicholson, *op. cit.*, p. 452.

3. *Classical Islam, op. cit.*, p. 199.

پذیرفت که شخصیت پاکیزه و پرهیزگار ابن خلّکان در چنین مواردی بهتر خود را باز می‌نماید. امروزه یکی دیگر از فواید کثیر وفیات، علاوه بر فواید تاریخی مستقیم، احتوای آن بر نقل قولها و فقرات فراوان از کتب و آثاری است که بسیاری از آنها از میان رفته است، و بسیاری دیگر هنوز چاپ و نشر نشده است.^۱ مطمئناً این سخن دسلان صادقانه و صمیمانه است که «لطایف و ظرایفی که ابن خلّکان با تطویل دادن شرح زندگی افراد نقل می‌کند خصوصاً از نظر اروپاییان قابل توجه است. زیرا می‌توانند از لابلای آنها به گوشه‌ها و نکات دیگری از فرهنگ و رفتار طبقات مختلف مردم [مسلمان آن عصر] پی ببرند، و چه بسا در آنچه مسلمانان حُسن می‌دانسته‌اند عیبی بیابند یا برعکس».^۲ به قول دسلان، ممکن است که به ابن خلّکان برای آوردن شرح زندگی فقط کسانی که تاریخ دقیق وفاتشان را می‌دانسته؛ یا افراط در نقل اشعار و گاهی بدسلیقگی در انتخاب آنها؛ و یا اعتنای بیش از حدّ به فقها و توجه کمتر از آنچه بایسته بوده به مورّخان و ادبا و شعرا [یعنی خلاف نظر ابن کثیر]؛ و یا... خرده بگیریم. با این حال وقتی می‌بینیم که یکی از مردم حلب به نام شیخ نورالدین (یا بدرالدین؟) حسن بن حبیب (متوفای ۷۷۹ هـ.ق.) از وفیات زندگینامه ۲۳۷ (در مقدمه دسلان ۲۳۰) نفر را همراه با چکیده‌هایی از آثارشان برگزیده و تحت عنوان معانی اهل البیان من وفیات ابن خلّکان عرضه کرده است، در می‌یابیم که ذوق و ذایقه و سلیقه ابن خلّکان در میان مردمی که همزبان [و همزمان] او بوده‌اند غریب و نامطبوع نبوده است... نقص کار ابن خلّکان هر چه باشد، نباید فراموش کرد که در میان متون عربی کار او اولین اثر در نوع خود است، و پیش از او هیچ کس حتی به فکر جمع کردن زندگینامه مشاهیر همه طبقات و طوایف اسلام در یک اثر واحد الفبایی، نیفتاده بود. دسلان از میان آثار متقدمان، کتاب الفهرست ابن الندیم را از حیث عام بودن و جامعیت قابل مقایسه با وفیات می‌داند؛ و تازه بر آن هم از جهات دیگر ایرادهایی دارد که

1. *Encyclopaedia of Islam*, 2nd ed. Vol. III, «Ibn Khallikan» by J. W. Fück, pp.832 - 833.

2. *Ibn Khallikan's Biographical Dictionary*, op.cit., p.IV.

بر وفیات ندارد.^۱ او می‌گوید در این نکته شکی برایش نمانده بوده است که روشنترین و صحیح‌ترین اطلاعات درباره ظهور و تطور ادبیات عرب را می‌توان از وفیات یافت و این کتاب حاوی گزارشهای بغایت مهمی از نظر تاریخ عمومی است که در آثار مورخان دیگر یافت نمی‌شود.^۲

باری، این نکته کمابیش مبهم مانده است که ابن خلکان در چه زمانی نوشتن یا تدوین وفیات را آغاز کرده بوده است. خود ابن خلکان در مقدمه‌اش بر وفیات گفته است که این اثر را در ماههای سال ۶۵۴ هجری قمری در شهر قاهره مرتب و تدوین کرده بوده است. اما از آنجا که بعداً نسخ تجدید نظر شده و دستکاری شده‌ای به خط مؤلف یافته‌اند که متضمن برخی حذف و اضافات و تنقیحات است،^۳ به قول دکتر احسان عباس، «به‌رغم آن که این سخن ابن خلکان موهم آغاز به تدوین وفیات است، ممکن است نسخه‌ای که در دست ماست نسخه یا تحریر دوم کتاب باشد».^۴ ظاهر قضیه که خود ابن خلکان هم بدان تصریح کرده است، آن است که او با تمام کردن شرح زندگی یحیی بن خالد برمکی در شوال ۶۵۹ برای تصدی مقام قضا به شام سفر کرده و نتوانسته تا سال ۶۶۹، که معزولاً به قاهره بازگشته بوده، بقیه کار را ادامه بدهد و سرانجام در روز دوشنبه ۲۲ جمادی‌الآخر^۵ سال ۶۷۲ کتاب وفیات الاعیان را مشتمل بر ۸۴۸ زندگینامه به پایان برده بوده است. عده‌ای معتقدند که تغییرات و تجدید نظرهای خود ابن خلکان در وفیات از این زمان به بعد (تا اواخر عمرش)

۱. همان کتاب، ص ۱۷-۷.

۲. همان کتاب، ص ۷-۷۱.

۳. نسخه دستنویسی از وفیات در موزه بریتانیا محفوظ است که پر از اطلاعات و حواشی، به خط خود مؤلف است (نگاه کنید به: *El², op. cit.*)

۴. مقدمه احسان عباس درباره وفیات، ۶۶/۷: احسان عباس برای بحث در این مورد از مقاله‌ای که ویلیام کورتون (W. Cureton, ۱۸۰۸-۱۸۶۴) در سال ۱۸۴۱ در این باره در مجله انجمن سلطنتی آسیایی (*Journal of Royal Asiatic Society*) نوشته بوده، سود برده است.

۵. علی‌رغم تصریح خود ابن خلکان در خاتمه وفیات (...من جمادی‌الآخره...، ج ۷/ص ۲۵۸)، احسان عباس اشتهاً ۲۲ «جمادی‌الاولی» گفته است (۶۶/۷).

بوده است. با این حال، قطعه‌ای به خط خود مؤلف در دست است که تا آخر زندگینامه «ذی الرمه» را به «جزء الاول» موسوم کرده و گفته که در روز جمعه چهارم ربیع الاول سال ۶۵۵، بعد از نماز، در قاهره از نوشتن آن فراغت یافته بوده است؛ سپس بقیه کتاب را از حرف «ف» ادامه داده و تا انتهای زندگینامه یحیی بن خالد برمکی رسانده که معنایش این است که تحریر این بخش در سال ۶۵۹ تمام شده بوده که مؤلف مجبور بوده است برای تصدی مقام قضای دمشق دست از نوشتن بدارد؛ و ابن خلکان گفته بوده است که بزودی و در اولین فرصت کتابش را تکمیل خواهد کرد و زندگینامه‌های باقیمانده حرف «ی» را به پایان خواهد برد (و بخشی که به این ترتیب پایان بخش کار او بوده نیز در دست است).^۱ کل این جریان نشان می‌دهد که وفیات، در ابتدا متضمن سه جزء بوده است؛ ولی ضمناً از آنچه فرزند ابن خلکان، موسی بن احمد، در المختار آورده، چنین برمی‌آید که این کار صورت دیگری که مرکب از پنج جزء بوده نیز داشته است. به هر حال، هر چند تدوین وفیات، در ۲۲ جمادی الاخر ۶۷۲ در قاهره پایان یافته بوده، آثاری در دست است که نشان می‌دهد آخرین کارها و حذف و اضافات و تنقیحات ابن خلکان روی وفیات، در سال ۶۸۰ انجام شده بوده است. مسوده‌ها و طرح و تحریر اولیه کتاب وفیات، و آنچه ابن خلکان تا سال ۶۵۴ از مصادرش یافته و نقل کرده و یا از طریق سماع روایت کرده بوده در دست است و نشان می‌دهد که این کتاب با دستیابی ابن خلکان به منابع و مصادر بیشتر، به تدریج کامل شده است. هر چند مؤلف در انتهای تحریر اول کتاب (تا انتهای زندگینامه یحیی بن خالد برمکی) گفته است که «هیچ کتابی را، از مشهور و گمنام و مبسوط و وجیز، در دست دیگران ندیدم که چیزی از آن برای درج در کتاب خود برنگزیدم» (وفیات ۲۲۹/۷). با این ترتیب، علاوه بر آنکه کتابخانه مفصل و متنوعی فراهم آورده بوده (و گفته‌های فرزندش شاهد آن است، از جمله نگاه کنید به حواشی ص ۲۵۳ در جلد ۴ وفیات، طبع احسان عباس)، از

کتابهای موجود نزد ورآقان یا کتابخانه‌های عمومی و یا افراد مختلف نیز بهره می‌برده است (شواهدی بر همهٔ انواع این استفاده‌ها در خود وفیات هست که نمونه‌هایی از آن در وفیات، ۶۷/۷ نقل شده است). همچنانکه گفته شد، بسیاری از این کتابها پس از تحریر اول وفیات، به دست ابن خَلْکان رسیده بوده و گفته‌های خود او در جای جای وفیات، بروشنی این موارد را باز می‌نماید؛ از جمله به کتاب الشامل جوینی بعد از نوشتن زندگینامهٔ حلاج دست یافته بوده؛ با آنکه دائماً به دنبال کتاب الانساب سمعانی می‌گشته هنگامی که در مصر نوشتن وفیات را آغاز می‌کرده هنوز بدان دست نیافته بوده و در شام هم تنها يك نسخه از آن دیده بوده، و لذا آنچه از انساب نام برده بوده یعنی مختصر ابن الاثیر از آن کتاب (وفیات، ۲۸۳/۴)؛ تا سال ۶۸۰ مشیخة استادش، ابن شدّاد، را نیافته بوده (وفیات، ۲۶۴/۴)؛ حتی از تاریخ ابن الاثیر هم که از مهمترین منابع او بوده، بعضاً اطلاعی را بعد از سالها می‌یافته و در کتاب خود وارد می‌کرده است؛ مثلاً در زندگینامهٔ ابوالوفاء المهندس جای تاریخ وفات را سفید گذاشته بوده و پس از بیش از بیست سال (۶۵۵ تا ۶۷۵) آن را از تاریخ ابن الاثیر یافته و وارد کرده بوده است (وفیات، ۱۶۸/۵). ابن خَلْکان در جریان این جستجوی مستمر خود بسیاری از کتابها را نیز به خط خود مؤلفان آنها دیده بوده و عباراتی که از آنها نقل کرده بعضاً طرح کننده یا حل کنندهٔ مسائلی دربارهٔ آن آثار یا مسائل دیگر است. فی المثل در شرح زندگی حریری، صاحب مقامات، گفته است که نسخه‌ای از مقامات حریری را در سال ۶۷۶ (یا بنا بر بعضی نسخ ۶۵۶) به خط مؤلف آن دیده بوده که در آن گفته بوده این کتاب را برای وزیر، جلال‌الدین ابن صدقه تألیف کرده است، و این اطلاع مخالف آن چیزی است که تاکنون دربارهٔ علّت تألیف این کتاب گفته شده است (وفیات، ۶۴/۴). خود ابن خَلْکان در خاتمهٔ کتابش گفته است که هنگام بازگشت از دمشق، در سال ۶۶۹، در قاهره کتابهایی یافته بوده که بعداً از آنها نه تنها برای اتمام کتابش، بلکه برای تحشیهٔ آنچه هم که پیشتر نوشته بوده (یعنی تحریر اول کتاب) استفاده کرده

است. به قول فوک،^۱ همین حک و اصلاحهای خود ابن خلکان و نیز مقبولیت گسترده‌ای که کتاب او یافته و باعث استتساخها، تلخیصها، تعلیقات و تکمیل‌های گوناگون آن شده بوده نشان می‌دهد که چرا شماره‌ها و ترتیب ذکر زندگینامه‌ها در بسیاری از نسخه‌های خطی و چاپی متفاوت است. ابن خلکان در نظر داشته طرح دیگری برای تألیف کتابی کبیر در تاریخ بریزد (مؤخره ابن خلکان در وفیات، ۲۵۸/۷) که احتمالاً در مقایسه با آن بوده که در مقدمه‌اش بر وفیات آن را «مختصر» خوانده بوده است. دکتر احسان عباس، در عین اعتقاد به اینکه «معلوم نیست منظور ابن خلکان از آن کتاب جامع‌تر هم که تألیف نشده از همین نوع تراجم بوده یا تاریخ عام»، حدس زده است که «ظن غالب آن است که او می‌خواسته تاریخی مثل تاریخ استاد و شیخش، ابن الاثیر، بنویسد» (وفیات، ۷۰/۷). به گمان نگارنده گفته خود ابن خلکان روشن‌تر از آن بوده که به حدس زدن (اشتباه) نیازی داشته باشد: «ان قدر الله تعالی مهلة فی الأجل و تسهیلأ فی العمل، استأنف کتاباً یکون جامعاً لجميع ماتدعو الحاجة إلیه فی هذا الباب» (وفیات، ۲۵۸/۷). ظاهراً ابن خلکان در هنگام تحریر دوم یا تکمیل کتابش (در سال ۶۷۲) نیز هنوز بر عزم به نوشتن کتابی موسع‌تر جازم بوده است. اما نه معاصران او از تألیف چنان کتابی چیزی گفته‌اند و نه ما امروزه چیزی جز وفیات از ابن خلکان در دست داریم. دکتر احسان عباس در ذکر حدسهای مختلف در این باره، به عنوان یکی از ظنهای ولو ضعیف، گفته است که مبادا صورت کامل نسخهٔ مخطوط ایا صوفیه (به شمارهٔ ۳۵۳۲) که حاوی زندگینامه‌های فراوانی بوده که در سایر نسخ وجود نداشته، همان کتاب موسع‌تری بوده باشد که ابن خلکان وعده کرده بوده است (وفیات ۷۰/۷).

یکی از مشکلات در مورد کتاب وفیات الاعیان بازشناسی زندگینامه‌ها یا فقراتی از زندگینامه‌های اصیل از منحول والحاقی بوده است. دلایلی که برای اختلاف نسخ مختلف وفیات می‌توان ذکر کرد کلاً اینهاست: ۱) دستکارها و

1. El², *op.cit.*

تجدید نظرهای خود مؤلف در صورت اولیة کتاب که، به هر حال اتقان صورت اولیة کتاب را از بین می برد و مانع از آن می شود که هر صورت دیگری از کتاب صورت تجدید نظر شده نهائی مؤلف دانسته نشود؛ (۲) شکل عملی اعمال این تجدید نظرها و حذف و اضافات از جانب مؤلف، که چون بعضاً به صورت الحاق برگه های جداگانه و افزودن یا کاستن فقراتی از کتاب در آنها بوده و اشاراتی به چنان برگه های الحاقی در متن و حواشی دستنوشته های مؤلف موجود است ولی خود آن برگه ها در نسخه مؤلف موجود نیستند، و طبقاً این امر هم راه را برای هر حدس و شك و مآلاً از دست رفتن یقین لازمه باز می کند؛ (۳) شرط و شروط تخلف پذیر و قابل تفسیری که مؤلف برای ذکر کردن یا نکردن زندگینامه افراد مختلف قایل شده و بعداً خود در مواردی اطلاق آنها را نقض کرده و مآلاً راه را برای شك آیندگان در اینکه آیا همه موارد مشابه چنان نقضهایی کار خود مؤلف است یا نه باز کرده است - فی المثل قید کردن شرط «الأجماعة سبیره» در موردی که از ذکر نکردن زندگینامه صحابه و تابعین سخن می گفته باعث شده است که معلوم نباشد زندگینامه های عبدالله بن عمر و عبدالله بن عباس اصیل است یا منحول و الحاقی؛ و یا آنکه، چون مشخص نکرده است که منظورش از «خلفا»یی که زندگینامه هاشان را نخواهد آورد کدامین خلفایند، مایه ابهام و سردرگمی شده است که آیا زندگینامه عبدالله بن معتر (از بنی عباس تنها همین یکی) که با او برای خلافت بیعت شده بوده اصیل است یا منحول، و ایضاً آنچه از خلفای عبیدیان (فاطمیان شمال افریقا) یا موحدون آمده است (در حالی که به رغم اتهام تشیع به ابن خلکان، زندگینامه حضرت علی بن ابیطالب و حسنین علیهم السلام نیامده است)؛ یافعی (مرآة الجنان، ۴/۱۹۴) که معتقد بوده اگر کلام ابن خلکان جز به معنای خلفای راشدین بوده باشد موهم این معنا خواهد بود که احدی از خلفای خاندانهای بنی عباس و غیرایشان را نخواهد آورد و در آن صورت خلف وعده کرده است، از وجود نسخه ای از وفیات خبر داده که زندگینامه های سلیمان بن عبدالملک از بنی امیه و متوکل و منصور و چند تن دیگر غیر ایشان از بنی عباس در آن آمده بوده است. احسان عباس در مقدمه

خود معتقد بوده که ظاهراً ابن خلکان خلافت را [علاوه بر خلفای راشدین] جز برای بنی عباس ثابت نمی دانسته است، کما اینکه (در موارد ذکر استطرادی) خلفای بنی امیه را اغلب «ملوک» خوانده است (۷۲/۷-۷۳ و ۴) از دیگر دلایل اختلاف نسخ و فیات همچنانکه از فوک نقل شده مقبولیت این کتاب و استتساخهای متعدد از روی آن بوده است: دکتر احسان عباس حدود ۸۰ نسخه کامل و ناقص از این کتاب را در کتابخانه‌های استانبول، بورسه، اسکودار، برلین، توینگن، موزه بریتانیا، منچستر، و ادینبورگ می شناسخته است (جدای از آنچه از وفیات به صورت مختصر و تلخیص فراهم آمده بوده است، ۸۸/۷). احتمالاً یکی از دلایل از دست رفتن دست کم بخشی از قاعده و قرارهایی که مؤلف در ابتدای وفیات نهاده بوده فاصله افتادن طولانی (یعنی ۷ سال) بین تحریر بخش اول و بخش دوم کتاب بوده است: در بخش اول، از آنجا که مؤلف به سترگی و سنگینی کاری که تعهد کرده بوده است انجام بدهد کاملاً واقف بوده، لذا اصلاً تطویل را روا نداشته و کاملاً اصول ایجاز و دقت را رعایت کرده است. ولی وقتی پس از سالها برای تکمیل کتابش اهتمام می کرده دچار اطنابها و استطرادهای مغل شده است، چنانکه تراجم حرف «ی» در حالی که تنها ۶۹ زندگینامه (از کل ۸۵۵ زندگینامه در طبع احسان عباس) را دربر دارد تقریباً معادل یک چهارم حجم کل کتاب وفیات را اشغال کرده است. در بخش «ی» دیگر نه زندگینامه‌ها موجزنند و نه ابن خلکان برای انتخاب افراد موضوع زندگینامه در بند شهرت یا در مظان سوال بودن ایشان بوده؛ و حتی گاهی برخی از زندگینامه‌ها را به تاریخ تفصیلی یک دودمان تبدیل کرده است؛ مثل زندگینامه یعقوب لیث صفار که به تاریخ صفاریان بدل شده، یا زندگینامه یعقوب بن المنصور موحدی که به صورت تاریخ دولت موحدون درآمده است. دکتر احسان عباس با ظرافتی گفته است که شاید دیگر خود ابن خلکان هم کم کم فهمیده بوده است که فرصتی برای تدوین آن تاریخ موسع تر نخواهد یافت و لذا نوشتن آن را با تطویل دادن آخرین بخشهای وفیات (و نیز افزودن فقراتی بر آنچه پیشتر نوشته بوده) صلح کرده بوده است! (۷۴/۷). گذشت زمان حتی تعهد و

تقیّد پرهیزگارانۀ ابن خلّکان به ذکر نوادر و لطایف صرفاً مهذب را نیز نقصان داده بوده، تا جایی که گاهی «پرداختن به هزل را در چنین مجامیعی ناگزیر» می‌یافته (۱۰۲/۶) است (برای نمونه‌ای از آن نگاه کنید به زندگینامه بدیع‌الاسطرلابی، ۵۱/۶). از سوی دیگر، اربلی و برمکی و شافعی بودن ابن خلّکان نیز طبعاً باعث شده بوده است که در ذکر زندگینامه‌های اربلیان و برامکه و شافعیان نیز به دام اطناب بیفتد، خصوصاً که طبقات الفقهای ابواسحق شیرازی کار یافتن اعیان شافعیه را بر او آسان کرده بوده است؛ بنا بر احصای اجمالی احسان عباس، ۲۲ درصد از کلّ زندگینامه‌های وفیات از آن شافعیان بوده است.

بخشی از تجاوزهای ابن خلّکان از حدّ قاعده و قرارهای اولیه‌اش نیز مولود آن بوده که می‌دیده گروهی از «اعیان» را که او شرط کرده بوده زندگینامه‌های ایشان را نیاورد، اکثر مردم، شاید به لحاظ کم‌سواد، نمی‌شناخته‌اند (نگاه کنید به ۲۰۹/۵ - ۲۱۰). یکی دیگر از دلایل عدول از شرط و شروطی که ابن خلّکان خود نهاده بوده، آن بوده که مطلبی یا شعری را که مصادرش نادر بوده‌اند می‌یافته و به لحاظ همین ندرت مصادرش می‌خواسته آن را از مظان فراموشی به در آورد و در دسترس مردم بگذارد (مثل قصیده‌ای که در ۲۷۰/۵ از قاضی ابی‌یعلی حمزة بن عبدالرزاق بن ابی‌حصین نقل کرده بوده است)؛ یکی از فواید جنبی ولی بسیار مهم وفیات نیز همین است که فقرات بسیاری از آثاری را که بعداً از میان رفته‌اند، در خود دارد.

برخی زندگینامه‌ها را نیز ابن خلّکان تماماً از يك یا دو کتاب نقل کرده است: مثل زندگینامۀ ابویوسف القاضی که از تاریخ بغداد خطیب بغدادی نقل شده یا زندگینامۀ صلاح‌الدین ایوبی که به استثنای اضافات بعدی آن تماماً از سیرة ابن شدّاد و کامل ابن الاثیر اخذ شده، و یا زندگینامۀ یعقوب لیث که ایضاً از يك دو کتاب تلخیص شده است. برخی از خلف وعده‌های ابن خلّکان نیز تماماً ناشی از سهو و نسیان است؛ وعده کرده بوده که زندگینامۀ محمد بن علی الماذرانی را در جای خود بیاورد (۲/۲۵۰) و نیاورده است؛ در خلال زندگینامۀ مجاهدالدین قایماز الزینی (۴/۸۴) به دو بیتی که در زندگینامۀ العلم ابی

علی الحسن بن سعید الشاتانی خواهد آورد اشاره کرده ولی این دو بیت در دستنوشته او یا نسخ دیگر نیامده است؛ در زندگینامه محمود بن سبکتکین (۱۸۱/۵) به جریان خواب دیدنی اشاره کرده و توضیح و تفصیل آن را به زندگینامه المعتمد بن عباد احاله کرده است در حالی که در هیچ يك از نسخ کتاب در زندگینامه مزبور از این خواب سخنی نرفته است؛ در زندگینامه یحیی بن منده (۱۷۱/۶) گفته است که ضبط اسماء اجداد او را در زندگینامه جد او، ابو عبدالله محمد، آورده است، ولی نیاورده است. خصوصاً از این مورد اخیر می توان حدس زد که احتمالاً برخی از این اطلاعات را روی اوراق الحاقی وارد کرده و در جای خود منضم نموده بوده و این اوراق الحاقی بعداً از دست رفته اند بدون آن که مطالب آنها در متن وارد شده باشد؛ احسان عباس مواردی از این دست را که ابن خلکان در پیشنویس به «تخریجه»هایی اشاره کرده ولی خود چنان «تخریجه»هایی موجود نیستند، نشان داده است (۳۹۹/۴ و ۵۵/۶).

باز از مواردی که حذف و اضافات خود مؤلف اسباب صعوبت بازشناسی زندگینامه های اصیل از منحول شده، اینها قابل ذکرند: زندگینامه ابن عبدالحمید الجرجانی (به شماره ۷۷ در طبع احسان عباس) که چون در تحریر اول و فیات بوده ولی خود مؤلف در تحریر دوم کتاب آن را حذف کرده، امروزه در بعضی نسخ هست و در بعضی نیست؛ زندگینامه یعقوب لیث که در بعضی از مخطوطات نبوده ولی بخشهایی از آن در المختار فرزند ابن خلکان آمده بوده است، دلیل آن نیز این بوده که به لحاظ تفصیلش جداگانه به متن ملحق و ملصق شده بوده و لذا به دست برخی از نسخا نرسیده بوده است؛ همین حال را دارد زندگینامه ابن الفرات وزیر. برخی از زندگینامه ها هم مثل زندگینامه ابوبکر، عایشه، عبدالله بن عباس و عبدالله بن زبیر، به خط خود مؤلف نیست و زندگینامه های دیگری هم هست که مؤلف صریحاً گفته بوده است که چون تاریخ وفات آنها را نمی دانسته نیاورده است، مثل زندگینامه کلثوم بن عمر العتابی، که بعید نیست همگی دخیل بوده باشند (و یا احیاناً بعداً روی اوراق الحاقی و الصاقی افزوده شده باشند). یکی دیگر از دلایل اختلافی که امروزه بین نسخ

مختلف وفیات مشهود است احتمالاً آن بوده که صورتهای مختلف این کتاب، که پیوسته در حیات مؤلف در معرض تغییر و تجدیدنظر بوده، در مراحل مختلف تکمیل آن و پیش از رسیدن به صورت نهایی، به دست نسخ می رسیده است. احسان عباس که برای تدارک طبع خود از وفیات نسخ بسیاری از این کتاب را بررسی کرده بوده، در جلد ۷ (ص ۸۱-۸۲) اسامی کسانی را که زندگینامه هاشان در تمام نسخه ها موجود نیست، با ذکر نام نسخه هایی که این زندگینامه ها در آنها هست، بر شمرده است. صرف نظر از نسخ شاذ و مشکوک، نسخی از وفیات الاعیان که تاکنون طبع شده، به تفاوت، حاوی ۸۲۶ (طبع مصری محمد محیی الدین عبدالحمید)، ۸۴۶ (طبع یا نسخه ای که حاجی خلیفه در کشف الظنون از آن حرف زده)، ۸۵۵ (طبع احسان عباس) و ۸۶۵ (طبع ووستنفلد، که اساس طبع احسان عباس بوده) زندگینامه اند.

علاوه بر اینها، همچنانکه گفته شد، بسیاری از ناسخان و کاتبان وفیات، احتمالاً فقط برای افزودن به فایده این کتاب، از پیش خود و بسته به گرایشهایی که داشته اند زندگینامه هایی بر این کتاب افزوده اند؛ فی المثل دارنده یا مستنسخ نسخه ایا صوفیه، که بیشترین تعداد زندگینامه ها را دارد، شدیداً به استفاده از تاریخ بغداد خطیب بغدادی گرایش داشته است، و شخصی به نام وجدی ابراهیم بن الحاج مصطفی الفرضی (متوفی ۱۱۲۶ هـ.ق.) در سال ۱۱۰۴ مختصری از وفیات به نام التجرید بعون رب المجید (کشف الظنون، ۲/۲۰۱۹) ترتیب داده و در آن ترجمه ابن مالک نحوی را افزوده و در آخر آن (و نیز موارد دیگری مانند آن) آورده است که «وقع کذا فی بعض النسخ» و، علاوه بر این، حتی نام کسانی را نیز که می شده زندگینامه آنها را هم به وفیات افزود اقتراحاً افزوده ست. البته همواره همه نسخ به این حد از امانتداری نبوده اند که افزوده های خود را از متن اصلی متمایز کنند. مثلاً، یکی از نسخ که احسان عباس ذکر کرده است (۸۶/۷) حاوی زندگینامه یاقوت المستعصمی است که بعد از ابن خلکان وفات یافته بوده است! در بعضی از نسخ نیز (مثل مخطوط برلن، به شماره Pet.191) تصرف ناسخ حتی تا حذف و تلخیص و اضافاتی در سطور و

عبارات مؤلف پیش رفته است.

ذیلها و تلخیصهای «وفیات»

احتمالاً اولین شکل ملخص و مختصری که از وفیات تهیه شده همان است که فرزند ابن خلکان، موسی بن احمد، تحت عنوان المختار فراهم آورده بوده است. تلخیصی که تاج الدین عبدالباقی بن عبدالمجید الیمانی المخزومی المکی (یا بنا بر ضبط دسلان، عبد الحمید... المالکی، متوفی ۷۴۴ یا ۷۴۳) از وفیات تهیه کرده و ذیلی (شاید تماماً مزجی و آمیخته با متن مؤلف) بر آن افزوده احتمالاً بالاستقلال و زماناً بعد از المختار تدوین شده بوده است. (البدرالطالع، ۱/۳۱۸)؛ ذیل تاج الدین حاوی حدود ۳۰ زندگینامه بوده است. سایر تکمله‌ها و ذیلهایی که بر وفیات نوشته‌اند، بنا بر آنچه حاجی خلیفه (کشف الظنون، ۲/۲۰۱۷ - ۲۰۱۹) آورده، به این شرح است: ذیل حسین «ابوالحسن احمد» ابن ایبک (متوفی ۷۴۹) که دسلان معتقد است حاجی خلیفه خودش این ذیل را ندیده بوده است؛^۱ ذیل شیخ زین الدین عبدالرحیم بن الحسین العراقی (متوفی ۸۰۶ هـ.ق. که دسلان باز اشتباهاً نام او را عبدالرحمن بن الحسین نوشته) که ذیلی است بر تکمله تاج الدین عبدالباقی و در آن حدود ۳۰ زندگینامه دیگر افزوده شده است؛ ذیلی که شیخ بدرالدین زرکشی (متوفی ۷۹۴ هـ.ق.)^۲ به نام عقودالجمان بر این کتاب نوشته و عده کثیری از رجال را که ابن خلکان به طور ضمنی از آنها یاد کرده بوده نیز آورده است؛ و ذیلی که محمد بن شاکر الکتبی (متوفی ۷۶۴ هـ.ق. / ۱۳۶۲ - ۶۳) تحت عنوان فوات الوفيات والذیل علیها تهیه کرده که حاوی ۶۰۰ زندگینامه، از جمله شرحی درباره زندگی ابن خلکان، است. این کتاب اخیر ظاهراً اول بار در سال ۱۲۹۹ هجری قمری در مطبعة بولاق چاپ شده است. تکمله یا ذیل

1. Ibn Khallikan's Biographical Dictionary, op.cit., p.XIII.

۲. احتمالاً دسلان در مقدمه‌اش بر ترجمه انگلیسی وفیات این زرکشی، یعنی محمد بن بهادر ابن عبدالله، بدرالدین زرکشی، را با زرکشی دیگر، یعنی محمد بن ابراهیم بن لؤلؤ (متوفی ۹۳۲ / ۱۵۲۶) اشتباه گرفته بوده، زیرا تاریخ وفات او را ۱۵۸۶/۹۹۴ نوشته است: (هماجانجا).

دیگری که حاجی خلیفه بدان توجه نیافته بوده کتابی تحت عنوان تالی کتاب الوفيات الاعیان نوشته موفق فضل الله بن ابی فخر الصقاعی است. این اثر، که دسلان در مقدمه خود بر ترجمه انگلیسی وفيات بدان اشاره کرده، کتاب کوچکی است که زندگینامه‌های آن نظم القبایی دارد و دارای ضمیمه‌ای است که براساس توالی زمانی تنظیم شده و از ۶۶۰ تا ۷۲۵ را دربر می‌گیرد. نسخه‌ای از این کتاب به شماره ۷۳۲ در کتابخانه شاه (Bib. du Roi؛ بعداً Bib. Nationale) محفوظ بوده است. از یادداشتی در اولین صفحه این مخطوط برمی‌آید که روزگاری از آن صلاح الدین خلیل بن ایبک صفدی (متوفی ۷۶۴) یعنی همان کسی که اثر زندگینامه‌ای عظیم (حدوداً ۲۶ جلدی) الوافی بالوفیات را (شامل ترجمه همه مشاهیری که توجه نویسنده را جلب کرده بوده‌اند و نیز، برخلاف وفيات، شامل زندگینامه صحابه و تابعین و...) نوشته است. دسلان (و نیز پیترز)^۱ در همان مقدمه، معتقد است که تنها عنوان این اثر کافی است تا نشان دهد که الوافی، نیز به عنوان ذیل یا تکمله‌ای بر وفيات تدوین شده بوده است،^۲ ولی خود او همانجا گفته است که «و اما چه تکمله‌ای! در ۲۶ مجلد ضخیم!». الوافی، مثل هر اثر حجیم دیگری، به ندرت استنساخ شده، و لذا کمابیش مجهول‌القدر و ناشناخته مانده است. بخشهایی از آن در کتابخانه بودلیان، مجموعه‌ای از آن در اختیار هامر^۳ و یک مجموعه نیز در اختیار گاینگوس^۴ بوده است. ابن تغری بردی (متوفی ۸۷۴)، که خود یک زندگینامه چندین جلدی با نام المنهل الصافی والمستوفی بعد الوافی به عنوان تکمله الوافی (و مآلاً تکمله وفيات) تدارک کرده بوده، تکمله عظیم صفدی را نیز ناقص یافته بوده (و از همین رو المنهل را به قصد تکمیل آن نوشته بوده) است. المنهل ابن تغری بردی مصری نظم القبایی دارد، و نسخه‌ای از آن در کتابخانه شاه موجود است که دارای ۵ مجلد است و هنوز ۲ یا ۳ حرف آخر را ندارد. حاجی خلیفه کتابهای

1. Peters, *op.cit.* p.262.

2. De Slane, *op.cit.* p.XIII

3. M. de Hammer

4. M. Gayangos

الحوادث الجامعة، الدرر الكامنة، المنهل الصافی، درر المعقود، و نثر الهمیان را نیز اجمالاً آثاری در تکمیل یا در امتداد و فیات شمرده است. از آخرین یا اخیرترین ذیل‌های و فیات که اسمی از آن در فهرس اخیر الذکر نیامده است، کتابی است تحت عنوان درة الحجال فی اسماء الرجال تألیف ابوالعباس احمد بن مکناسی، مشهور به ابن القاضی (۹۶۰-۱۰۲۵ هـ.ق.)، که در سال ۱۹۷۰ میلادی به تحقیق و تصحیح محمد الاحمدی ابوالنور در قاهره توسط دارالتراث (و در تونس توسط مكتبة العتیقة) در ۳ جلد منتشر شده است.

از تلخیص‌های و فیات نیز، علاوه بر المختار و تلخیصی که تاج‌الدین عبدالباقی بن عبدالمجید تهیه کرده بوده، عناوین زیر قابل ذکر است: تلخیصی تحت عنوان الجنان که شمس‌الدین محمد بن احمد التركمانی (متوفی بعد از ۷۵۰ یا به قول منزوی، متوفی همان ۷۵۰) فراهم آورده؛ تلخیصی که الملك الافضل عباس ابن الملك المجاهد علی، حاکم یمن (متوفی ۷۷۸) (که دسلان اشتباهاً به صورت الملك الافضل عباس ابن الملك الافضل المجاهد علی، ضبط کرده است)^۱ تهیه کرده بوده، و توضیحاتی درباره آن در تاریخ یمن یوهانسن^۲ آمده است؛ تلخیصی که شهاب‌الدین احمد بن عبدالله شافعی غزی (اهل غزه در فلسطین، متوفی ۸۲۲) فراهم آورده بوده؛ و بالاخره تلخیصی که به کشف الظنون حاجی خلیفه دست نداده بوده، یعنی همان که تحت عنوان التجرید به همت وجدی (در کشف الظنون چاپی، «وحدی» که احتمالاً غلط مطبعی است) ابراهیم بن مصطفی الفرضی (متوفی ۱۱۲۶ هـ.ق) تهیه شده بوده، و در حاشیه‌ای که بر نسخه مخطوط کشف الظنون محفوظ در کتابخانه شاه زده شده بوده از آن سخن رفته است. علی نقی منزوی^۳ و نیز دسلان (در مقدمه‌اش بر ترجمه انگلیسی و فیات) فهرستی را که حاجی خلیفه در کشف الظنون از ذیلها و تکمله‌های و فیات داده بوده با اطلاعات دیگری کاملتر کرده‌اند.

1. De Slane, *op.cit.*, p. XIV.

2. Johanssen, *Historia Yemanae*

۳. نگاه کنید به: منزوی، علینقی (گرد آورنده). فهرست کتابخانه اهدایی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه، تهران، چاپخانه دانشگاه، ۱۳۳۲، ج ۲، ص ۶۷۶-۶۸۱.

ترجمه‌های «وفیات» به زبانهای دیگر

کتاب وفیات الاعیان، به چندین زبان دیگر نیز ترجمه شده است. فوک در مقاله «ابن خلکان» دایرةالمعارف اسلام (طبع دوم) تنها به ترجمه‌های فارسی و ترکی این کتاب اشاره کرده و صرفاً گفته است که «ترجمه‌هایی به فارسی و ترکی از این کتاب وجود دارد».^۱ البته در کتابشناسی مقاله فوک به ترجمه انگلیسی دسلان از وفیات اشاره شده است. دسلان قبل از آنکه وفیات را به انگلیسی ترجمه کند به تصحیح و طبع این کتاب همت گماشته و در فاصله ۱۸۳۸ تا ۱۸۴۲ بخشهایی از آن را (ظاهراً تا انتهای زندگینامه شریف رضی، در یک جلد ۷۹۱ صفحه‌ای)^۲ در پاریس منتشر کرده بود. خود دسلان گفته که ابتدا قصد داشته وفیات را به زبان فرانسه ترجمه کند و وقتی که طرحش را به «کمیته ترجمه‌های شرقی»^۳ تقدیم می‌کرده، بخشی از این اثر (ظاهراً ۶۹۰ زندگینامه؟) را به فرانسه ترجمه کرده بوده است.^۴ اما کمیته مزبور از او خواسته که این اثر را به انگلیسی ترجمه کند، و ظاهراً این کار برای دسلان ایرلندی الاصل (فرانسوی شده) چندان مشکل، و یا در واقع چندان مشکلتر از ترجمه این کتاب به فرانسه، نبوده است و شاهد این مدعا هم ترجمه پاکیزه و استواری از وفیات به انگلیسی است که در ۴ جلد در فاصله سالهای ۱۸۴۲-۱۸۷۱ از روی طبع ووستنفلد (۱۸۳۵-۱۸۴۳)، در پاریس و لندن انتشار یافته است. جلد اول این ترجمه انگلیسی مزین به مقدمه‌ای چهل صفحه‌ای از دسلان در معرفی ابن خلکان و اثر معتنابه او، بحثی در تاریخ ادبیات عرب، و توضیحاتی درباره مشکلات ترجمه متون ادبی عربی به زبانهای اروپایی است. نیکلسون در «تاریخ ادبیات عرب»^۵ این ترجمه را ستوده است. این ترجمه در سال ۱۹۶۱ به نفقه «شرکت تجدید چاپ

1. El², op.cit.

۲. سرکیس، معجم المطبوعات العربیه، ج ۱، ستون ۹۹.

3. Oriental Translation Committee

4. Ibn Khallikan's Biographical Dictionary, op.cit. p. XXXVIII.

5. Nicholson, op.cit., p.452.

جانسون^۱ در لندن و نیویورک (به طریق افسست) تجدید چاپ شد. دسلان نیز در مقدمه ممتع خود بر این ترجمه، همصدا با پوکوک، اسکالتنس، ریسکه، و استادش دوساسی، کار ابن خلکان را ستوده است. وی، که شرحی از زندگی ابن خلکان را از المنهل الصافی والمستوفی بعد الوافی ابوالمحاسن یوسف بن تغری بردی مصری (متوفی ۸۷۴) به همان زبان عربی در مقدمه خود آورده، قول داده بوده که تا پایان کار ترجمه و فیات یا بعد از آن، با استقصای در منابع، شرحی مفصل و محققانه از زندگی ابن خلکان، تحت عنوان

«The Life and Time of Ibn Khallikan»

فراهم آورد؛ اما ظاهراً بدین کار توفیق نیافته است. هر جلد از این ترجمه فهرستی علی حده از اعلام دارد؛ این ترجمه نیز مانند اصل کتاب (البته براساس ضبط اسامی به خط انگلیسی) الفبایی است و دسلان گفته است که چون اکثر صاحبان زندگینامه‌ها به القاب و کنیه‌هاشان مشهورند تهیه چنان فهرستی (برحسب کنیه‌ها و القاب) ضروری بوده است، زیرا که زندگینامه‌ها (در متن و ترجمه انگلیسی) ذیل اسامی کوچک وارد شده‌اند و خصوصاً برای غربیها دانستن اینکه فی‌المثل زندگینامه ابوتمام شاعر را بایستی ذیل نام حبیب، یا زندگینامه متنبی را ذیل نام احمد و از آن طبری را ذیل نام محمد جست، آسان نیست.

ترجمه انگلیسی دسلان را معین الحق نامی در فاصله سالهای ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۰ (ظاهراً با اندک تصحیحاتی) در ۶ جلد در کراچی تجدید چاپ کرد.^۲ بخشهایی از وفيات (در سال ۱۸۴۵ به همت پاپن اپل^۳ در آمستردام،^۴ و نیز در ۱۹۰۸ در لندن)^۵ به لاتین، و کل آن با تصرفاتی (در سال ۱۸۶۳)^۶ به همت

1. Johson Reprint Corp.

۲. نصر، سیدحسین، منابع تاریخ علوم اسلامی، ج ۲، ص ۷۷/ع.

3. J. Pi (j) nappel

۴. سرکیس، معجم المطبوعات، ج ۱، ستون ۹۹؛ و نیز نصر، پیشین.

۵. الحوننی، احمد محمد، «وفیات الاعیان لابن خلکان» در تراث الانسانیة، ج ۳، الجزء الاول.

[قاہرہ]، دارالمصریہ للتالیف والترجمه، [بی تا]، ص ۶۸۵.

محمدافندی رودسی زاده^۱ به ترکی نیز ترجمه شده است. این کتاب تاکنون دو یا سه بار به فارسی ترجمه شده است. قدیمترین ترجمه فارسی وفیات (که نسخه‌ای از آن در موزه بریتانیا^۲ و میکروفیلمی از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران^۳ موجود است)، تحت عنوان منظرالانسان فی ترجمه وفیات الاعیان وانباء ابناء الزمان لابن خلکان، به همت یوسف بن احمد بن محمد بن عثمان بن علی بن احمد شجاع سجزی (یا سنجری)، در فاصله سالهای ۸۸۹ تا ۸۹۵، به نام، ابوالفتح محمود شاه بغراه بن محمدشاه بن احمدشاه بن مظفرشاه فرمانروای گجرات (۸۶۳-۹۱۷)، ظاهراً در شبه قاره هند پدید آمده است. بنابر آنچه حاجی خلیفه نوشته، در قرن دهم هجری قمری نیز شخصی مشهور به مولانا اظهارالدین اردبیلی (متوفای ۹۳۰ در قاهره، که دسلان و نیز قاموس الاعلام ترکی نام او را ظهیرالدین نوشته)، وفیات را به فارسی ترجمه کرده بوده است؛ حاجی خلیفه حدس زده است که این مولانا اظهارالدین اردبیلی همان کبیر ابن اویس ابن محمد اللطیفی، مشهور به قاضی زاده (متوفای ۹۳۰ در مصر، که باز دسلان در مقدمه خود بر ترجمه انگلیسی وفیات نام او را قرین بن اویس نوشته) بوده که وفیات را برای سلطان سلیم خان اول به فارسی ترجمه می کرده و تا زمان مرگ سلطان مزبور تنها نیمی از کار را انجام داده بوده است.^۴ بنابر آنچه (به نقل دهخدا در لغتنامه) در مجالس النفاثس امیرعلیشیر نوایی آمده، تقریباً مسلم می شود که کبیر بن اویس، مشهور به قاضی زاده، همان مولانا ظهیرالدین اردبیلی بوده است: «کبیر (قاضی شیخ...) معاصر شاه اسماعیل صفوی و سلطان سلیم عثمانی و مدت ۵۰ سال قاضی ماضی الحکم اردبیل بود و طبیب حاذق آن ملک و افتاء و تدریس آن دیار متعلق به او بود. در جنگ شاه اسماعیل با سلطان سلیم اسیر سلطان سلیم گشت و با آن که پادشاه عثمانی حکم

→

۶. الحونی، همانجا.

۱. لغتنامه دهخدا، ذیل مدخل ابن خلکان

۲. الحونی، پیشین.

۳. دانش پژوه، محمد (تقی). فهرست میکروفیلیمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. تهران، ۱۳۴۸.

ص ۲۵۹.

۴. کشف الظنون، ج ۲، ستون ۲۰۱۸-۲۰۱۹.

به کشتن همه داد او را بخشید و پس از چندی عهده‌دار ضبط حلب و شام و مصر گردید. وی تاریخ دوران سلطان سلیم را نوشته و تاریخ ابن خلکان را ترجمه نموده است.^۱ اطمینان بیشتر وقتی حاصل می‌شود که می‌بینیم عین همین شرح را قاموس الاعلام ترکی ذیل مدخل «قاضی زاده، ظهیرالدین اردبیلی» آورده (که در عین حال حاکی از احتمال درست بودن ضبط «ظهیرالدین» در مقدمه ترجمه انگلیسی دسلان نیز هست).^۲

ترجمه فارسی دیگری از وفيات الاعیان در ایران عهد ناصری، تحت عنوان مشکوة الادب ناصری به همت عباسقلی خان سپهر، فرزند میرزا محمدتقی خان سپهر، مشهور به لسان‌الملک انجام گرفته که نسخه خطی اصلی آن پیشتر در کتابخانه شاهنشاهی نگاهداری می‌شده و اینک در کتابخانه ملی ایران محفوظ است. چون این ترجمه به اهتمام آقایان غلامرضا سمیعی و عبدالحسین نوایی در دست آماده‌سازی برای چاپ است و به زودی منتشر خواهد شد، توضیحات بیشتر درباره آن را به بعد از انتشار آن وا می‌گذاریم. فعلاً همین قدر گفتنی است که مترجم خود زندگینامه‌های مفصلی از ائمه معصومین نوشته و بر این ترجمه افزوده است.

علاوه بر ترجمه‌هایی که گفته شد، تا حوالی سال ۱۹۲۰، زندگینامه‌های عمادالدین ابوالفداء، صاحب مقامات خردی، عبدالکریم بن هوازن، زمخسری، ابن مطروح، ابن سینا، و ابوالمحاسن بن شداد نیز، هر يك جداگانه و منفرداً، از روی وفيات به زبانهای مختلف اروپایی ترجمه و چاپ شده‌اند.^۳

طبعهای مختلف «وفیات»

از کتاب وفيات الاعیان طبعهای مصحح و منقح متعددی انتشار یافته است. این

۱. لغتنامه دهخدا، ذیل مدخل «کبیر» (منقول از مجالس المنقاس، ص ۲۹۶).

۲. قاموس الاعلام ترکی، ج ۶، محرری: ش. سامی؛ صاحب و طابعی: مهران، استانبول، مهران مطبعه سی ۱۳۱۴ق، ج ۵، ص ۲۵۴۰.

۳. سرکیس، پیشین.

کتاب را اول بار فردیناند ووستنفلد آلمانی (۱۸۰۸-۱۸۹۹) در فاصله سالهای ۱۸۳۵-۱۸۵۰ میلادی در ۱۲ جزء (با احتساب فهارس ۱۳ جزء)، براساس مقابلهٔ نسخ خطی متعددی از آن، در گوتینگن آلمان تصحیح و منتشر کرد.^۱ این طبع و تصحیح که هنوز هم بهترین یا یکی از بهترین تصحیحات و فیات است در دو جلد (جلد اول حاوی ۵ جزء و جلد دوم حاوی ۸ جزء) به خط (عربی) خود ووستنفلد چاپ شده و حاوی ۸۶۵ زندگینامه است. نجیب‌العقیقی گفته است که ووستنفلد در سال ۱۸۳۷ نیز مصادر ابن خلکان را تحقیق و شناسایی و در گوتینگن نشر کرده است؛^۲ یکی از فهارس چهارگانه‌ای که ووستنفلد برای طبع خود از وفیات فراهم آورده نیز فهرستی است تحت عنوان «عیون کتاب الوفيات» که البته در آن تنها به آن کتابها و مصادری که ابن خلکان صریحاً در متن اسم برده، (برحسب شمارهٔ جزوات و صفحات) اشاره شده است. بقیهٔ فهارس این طبع عبارتند از: فهرست الفبایی اسماء الرجال والنساء والاماکن (که طی آن به شمارهٔ زندگینامه‌ها ارجاع داده شده است)؛ فهرست «اسماء الکتب الثی ذکرها مصنف کتاب وفیات الاعیان» (که در آن نیز به شمارهٔ زندگینامه‌ها ارجاع داده شده است)؛ و فهرست یا ضمیمه‌ای دربارهٔ استدراکات و نسخه بدلها و اضافات نسخ مختلف (که هر فقرهٔ آن به شمارهٔ جزء، صفحه و سطر اشاره دارد). تصحیح ووستنفلد عمدهٔ بر پنج نسخهٔ خطی مبتنی بوده که نسخهٔ اساس از آن میان همانا اقدم نسخ، یعنی نسخهٔ گوتا، کتابت شده در سال ۶۹۳ هجری قمری، یعنی تنها ۱۲ سال بعد از مرگ ابن خلکان، بوده که البته شامل همهٔ کتاب نمی‌شده و تا آخر زندگینامهٔ ابومحمد عبدالملک بن هشام را دربر می‌گرفته است. از این نسخ پیدا است که هر چه تاریخ کتابت و فیات متأخرتر یا جدیدتر بوده تعداد زندگینامه‌های مندرج در آن و نیز حتی طول زندگینامه‌ها در آن

۱. سیدحسین نصر سالهای انتشار طبع ووستنفلد را ۱۸۳۵-۱۸۶۵ و سواژه ۱۸۳۵-۱۸۴۳ نوشته:

نگاه کنید به: نصر، سیدحسین. پیشین، ص ۷۷، شمارهٔ 3961؛ و سواژه، پیشین، ص ۴۳.

۲. العقیقی، المستشرقون، ج ۲، ص ۷۱۳-۷۱۴.

بیشتر بوده است. همچنانکه دکتر احسان عباس گفته است (۱/۱۶)، طبع ووستنفلد، خصوصاً از آن جهت که بعدها در طول تصحیح کتاب مخطوطات دیگری نیز یافته بوده، حاوی موادّ همهٔ این مخطوطات است و هیچ يك از مخطوطات مورد مراجعهٔ او منفرداً شامل این تعداد زندگینامه نبوده‌اند. دکتر احسان عباس، در طبع مصحّح خود از وفیات، اساس را بر توسیع و تکمیل طبع ووستنفلد با دو نسخهٔ خطی دیگر قرار داده: (۱) نسخهٔ موزهٔ بریتانیا که گویا مسوّدۀ اولیهٔ ابن خلّکان بوده و حاوی زندگینامه‌های اول کتاب تا حرف میم است؛ زندگینامه‌ها در این نسخه بسیار مختصرند و برخی از زندگینامه‌هایی که در نسخ دیگر وارد شده است در آن وجود ندارد. و (۲) نسخهٔ دیگر موزهٔ بریتانیا که تاریخ ختم کتابت آن ۱۵ رمضان ۹۹۱ است و حاوی جزء چهارم کتاب وفیات است؛ بر روی ورق اول این نسخه نوشته شده: «این جزء حاوی تکمله‌ای است که بر حرف «یا» الحاق شده بوده...» و در آخر آن آمده است که «تم الجزء الرابع من وفیات و به يتم الكتاب». ووستنفلد که در سال ۱۸۳۷ تحقیقی نیز دربارهٔ وفیات و ابن خلّکان منتشر کرده بوده،^۱ علاوه بر مقدمه‌های توضیحی مختصری که به زبان لاتینی در ابتدای هر جزء از اجزاء ۱۲ گانهٔ طبع خود از وفیات آورده، در آخر جلد دوم و انتهای اجزای دوازده گانه، با استفاده از نوشته‌های برزالی و دیگران، مقدمه‌ای کوتاه به عربی دربارهٔ ابن خلّکان نوشته است. ووستنفلد تصحیح وفیات را در روز دوشنبه ۱۲ ذی‌الحجهٔ ۱۲۶۵ هجری قمری به پایان برده و قابل توجه است که خود ابن خلّکان نیز از کار تدوین وفیات در روز دوشنبه (۲۰ جمادی‌الآخر ۶۷۲ هجری قمری) فراغت یافته بوده است. همچنانکه گفتیم، اساس ترجمهٔ انگلیسی دسلان از وفیات (و نیز ترجمهٔ فرانسهٔ او از قسمتی از متن مذکور) عمدتاً همین طبع ووستنفلد بوده است. دخویه (۱۸۳۶ - ۱۹۰۹) هلندی نیز تصحیحی از وفیات در سال ۱۸۴۰ در

لیدن منتشر کرد.^۱ این تصحیح ظاهراً از اولین کارهای مصححانه و محققانه دخویه بوده است. دسلان نیز، که ترجمه انگلیسی خود از وفیات را عمدتاً براساس کار ووستنفلد قرار داده بوده، در نظر داشته طبع مصحح مستقلاً از متن عربی این کتاب نیز آماده و منتشر کند.^۲ در سال ۱۲۷۵ هجری قمری، یعنی ده سال بعد از انتشار طبع ووستنفلد، طبع دیگری از وفیات در دو جزء در چاپخانه بولاق مصر منتشر شد؛ جزء اول این مجموعه را شیخ محمدبن عبدالرحمن معروف به قطة العدوی، که آقای علی نقی منزوی آن را اشتبهاً العدودی نوشته‌اند،^۳ و شش نفر دیگر و جزء دوم را نصر الهورینی تصحیح و تحقیق کرده بودند. در این طبع، ۱۳ زندگینامه‌ای نیز که فقط در نسخه آمستردام یافت می‌شد و پابین اپریل در سال ۱۸۴۵ میلادی آنها را به نام دنباله با ترجمه لاتینی چاپ کرده بود هر کدام در جای خود درج شده است؛ این ۱۳ زندگینامه از آن خیر نساج صوفی، داود طائی، دعلج، ربعی بن خراش، سالم خاسری، سعیدبن اسماعیل، شقیق بلخی، عبدالله عمرالخطاب، ابن فرات علی، ابن جزله یحیی، یعقوب لیث صفار، یعقوب طهمان، و یونس شیبانی‌اند. طبع دو جزئی مزبور در سال ۱۲۹۹ هجری قمری در همان مصر تجدید چاپ شد. در صورت تجدید چاپی اخیر، کتاب الشقائق النعمانیة فی علماء الدولة العثمانیة طاش کوپری زاده (متوفی ۹۶۸) والعهده المنظوم فی ذکر افاضل الروم علی بن لالی بالی (متوفی ۹۹۲) که خود ذیلی بر الشقائق النعمانیة است، نیز در حاشیه وفیات طبع شد.^۴ کتاب الشقائق النعمانیة، که علاوه بر ذیل علی بن لالی بالی، ذیلی دیگر به زبان ترکی به همت عطائی بر آن فراهم آمده، حاوی شرح حال ده تن از سلاطین اولیه عثمانی به علاوه اطلاعاتی درباره ۵۱۱ نفر از علما و مشایخ صوفیه به ترتیب طبقات (در ده طبقه) است^۵ و به دوره سلطان سلیمان و با شرح

۱. العقیقی، پیشین ج ۲، ص ۶۶۴.

2. *Ibn Khallikan's...*, op. cit., p. XXXVIII.

۳. منزوی، فهرست کتابخانه...، پیشین، ص ۶۸۰.

۴. سرکیس، معجم، پیشین، ج ۱، ستون ۴/۹۹.

۵. این عده در منبع ذیل ۵۲۲ نفر ذکر شده است: سواژه، ژان، پیشین، ص ۳۵۲.

حال او ختم می‌شود. همین طبع (مزین و مذیل به حواشی مزبور) را در سال ۱۳۱۰ هجری قمری نیز مطبعة میمنیه مصر مجدداً و مستقلاً چاپ کرد. ظاهراً این تجدید چاپ مستقل به طبع احمد البابی الحلبی مشهور بوده است. در همان سال ۱۲۹۹ هجری قمری که طبع دو جزئی بولاق تجدید چاپ می‌شد، طبع دیگری از وفیات به تصحیح شیخ محمد نجار در سه جزء در مطبعة وطن مصر چاپ شد که زندگینامه خود ابن خلکان در انتهای آن افزوده شده و افزوده‌های پایین اهل نیز در مواضع الفبایی خود درج گردیده است. چاپخانه دارالمأمون نیز شش بخش از ۲۵ بخش آن را به تصحیح احمد یوسف نجاتی (تا حرف «ظ») چاپ کرده و کار را ناتمام گذاشته است. یکی دیگر از تصحیح‌های خوب وفیات همان است که در سال ۱۳۶۷ ه.ق. / ۱۹۴۸ م. به اهتمام محمد محیی‌الدین عبدالحمید، در ۶ جلد (در سه مجلد)، در چاپخانه سعاده چاپ و به همت کتابخانه نهضت مصر منتشر شد. این چاپ حاوی ۸۲۶ زندگینامه، یعنی ۷ زندگینامه کمتر از وفیاتی است که در سال ۱۲۸۴ هجری قمری به تصحیح محمد باقر بن عبدالحسین خان صدرالاصفهانی در دو بخش چاپ سنگی شد. این طبع اخیر، که بانی آن مرحوم معتمدالدوله فرهاد میرزا، و ظاهراً اولین طبع ایرانی از وفیات بوده، حاوی ۱۳ زندگینامه افزوده پایین اهل به علاوه ۷ زندگینامه دیگر (از آن جعفر بن فضل برمکی، خالد خدش، خلف بن هشام، راجع بن اسماعیل، زید شهید بن علی، ابن مالک محمد، و ابن عربی محمد) است که خود مصحح در نسخه‌های مختلف یافته بوده و در حاشیه در مواضع الفبایی خود آورده است.

احتمالاً می‌توان گفت بهترین طبع و تصحیح وفیات الاعیان ابن خلکان همان است که از سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۲ در مصر به اهتمام دکتر احسان عباس در ۸ جلد (حاوی ۸۵۵ زندگینامه در ۷ جلد و یک جلد فهرس متعدد و تفصیلی) انتشار یافته است. احسان عباس همه زندگینامه‌هایی را که حاوی اطلاع جدی نبوده‌اند، به صورت جنبی آورده است. طبع احسان عباس از وفیات به لحاظ اشتغال بر زیادتی‌ها و موارد اختلاف همه چاپها و مخطوطات مختلف این کتاب (با ذکر دقیق تفاوت‌های نسخه بدلها و مخطوطات) عملاً جامع همه صورتهای چاپی بعلاوه موارد نو یافته است و، گذشته از فهرس زندگینامه‌های اصلی و جنبی

علی حدهٔ هر مجلّد، يك مجلّد به فهراس کلی اختصاص داده شده که مشتمل است بر: زندگینامه‌ها، اعلام، جماعات و قبایل و امم و طوایف، اماکن، قوافی، دو بیتیه‌ها و موالیا، مصادر مؤلف، کتابهای مذکور در متن، الفاظی که مؤلف (نحوهٔ املای آنها را) ضبط کرده است، الفاظی که مؤلف در متن شرح داده، و امثال. همین تصحیح در سال ۱۳۶۴ شمسی توسط منشورات شریف رضی در قم به صورت افست تجدید چاپ شده است.

در بارهٔ ابن خلّکان و وفیات الاعیان علاوه بر مقدمهٔ مستوفای احسان عباس بر طبع مزبور (۱/۷-۸۸)، و نوشته‌های لوکاس (لندن، ۱۹۱۷)، و وستنفلد (گوتینگن، ۱۸۳۷)، و کورتون (لندن، ۱۸۴۱) که پیشتر ذکر شد، چهار نوشتهٔ زیر نیز قابل توجه‌اند: یکی نوشتهٔ وایرس^۱ هلندی، جانشین هاماکر^۲ در کرسی زبانهای سامی دانشگاه لیدن (۱۸۳۱)؛^۳ دیگری نوشتهٔ تایدمان^۴ که در سال ۱۸۰۹ به همت Lugundi Batavorum منتشر شده است؛^۵ سومی همان مقاله‌ای که در مجموعهٔ تراث الانسانی^۶ آمده است؛ و چهارمی مقالهٔ ابن خلّکان در جلد سوم دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

ژئوگرافیک و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. H. E. Weijers.

2. Hamaker.

۳. المعیقی، پیشین، ج ۲، ص ۶۵۷.

4. B. F. Tydemann.

۵. نصر، سیدحسین، پیشین، ج ۲، ص VCLc، شماره 3964.

۶. الحونى، پیشین، ص ۶۷۵-۶۸۷.